جز اول

مجربات الشافعیہ

سنہ ۱۳۱۰ھ

محمد عبد الحکیم صاحب

بیتوته فرایت رجلا عزیزا قال لی یا حکیم ان کان عندک مجربات جربتها
او انتخبتها فلا مکان لان یکون مکان احسن لصرف التجربة من هذا
المکان فقلت یا سیدی ابدا من عندک تقول او غیرک هذا یقول
فقال انا و انا عبد القادر من القادر اقول فحین سمعت هذا
اردت ان اسجد فارشدنی ان هذا لیست بمثوبتک بل
عقوبتک فغلبت العقیدة الهندویة سجدت فرفعت راسی فی
المنام رایت الکعبة کرویة العین فی ذلک المقام فلما افقت
بافاقة کل افاقة نذرت الله تعالی ان اجمع المجربات ولا
ابخل باحد من المخلوقات ان شاء الله الخالق الارض والسموات
فمن ذلک الیوم فی استخراجها شرعت من مائة واحد عشر کتابا
وفی احد عشر سنة اتممت والسبب لاظهار هذه الرویا
امتثال کلامه الله تعالی واما بنعمت ربک فحدث والا
فقد ورد الکتمان ایمان وسمیتها بالمجربات النافعة
واقتفیت فی استخراج التجارب الکتب الکافیة فالحقتها

الی جناب الکبیر کتبا باللطوایح والحقتہا الی الموالی الامیر طلبا للمزارع
وابدیتہما الی من لیتشرله النظر جلبا للمنافع ذی الفضل والجود
واضح الجبینات والجنود لامع اللطف والاحسان ساطع العز
والامتنان نامی اسم الحاتم حامی رسم الحاکم جل مسرته فی
استماع مطالب الرعایا وعلی ہمته فی انتفاع البرایا سحاب رحمة
الله علی من ملازمة امطار الطاف الله العلی لواثقه ارتعد الاعداء
بلمعات سیف اسمه الاعلی وارتعش رقاب الحساد بوسمه الاجلی
مصدر الفیض الجسیم مظہر الفضل العظیم سیما مع الحکماء و
العرفاء بایثار التعظیم والتکریم لازال اطناب خیام عمره مربوطة
باوتاد التائیدات السحابیة وسرادقات دولته منوطة
بسماک التابیدات فالمرجو من الناظر فیه اصلاح ما وقع
فیه من الخطاء احسانا والله تعالی یجازیه روحا وریحانا
خبطہ در دسر مؤخر سر است سبب برودت ہوا و یخ و آب علامت
وجود کیم و ثقل حواس علاج تلمید و استحمام و انکباب بآب گرم و
تدہین ادہان حارہ و تقلیل غذا و تلیین طبیعت

الاعلی

وروغن جوف باچہ با افیون و زعفران و روغن گل دافع ضربان
است مجرب وطلای دفلہ کہ کشنیز است با افیون واشق ازالہ
درد کر میکند مجرب ونطول از جوشاندہ کہ خشایش باردہ یا
حارہ مثل بابونہ یا بذر البنج واطلیہ باردہ وحارہ وتمریخ بادہان
موافقہ ودر نہایتش علاج بہ تبرید وبسیل بندی من مزج المر بالجوف
بالحناء وطلی بہ الراس فی الحمام اذہب سائرا وجاعہ مجرب
سرسام ورمی است حارہ یا باردہ در یکی از دو شق سر یا ہر دو یا در نفس دماغ
اگر دموی است قرانیطس گویند علامت تپ وثقل سر وسرخی چشم وزبان
وہذیان ودرد سر وخندہ ودرشتی زبان با کمودة واشک علاج فصد
قیفال در سہ چہار روز اول وتبرید دماغ بالخلخہ باردہ وشمومات
مبردہ مرطبہ واقتصار غذا آب جو ودموی وصفراوی را باندک
تفاوت نیز قرانیطس نامند علامت شدت احوال وعلاج قوی تر
واگر بلغمی است بیشتر غشی سرسام است کہ نسیان نیز گویند علامت

ودرس الاکثر علاج ما کہ از اخلاط با افیون وازعفران ودرین الورد سکین الصداع الموجب مجرب

حالتی درمیان خواب و بیداری و تپ مطبقهٔ دائمه و ثقل بدن و سفیدی زبان

و تثاوب و اختلاط عقل و کسل از خواب و حرکت اجفان علاج استفراغ

بلغم از حقنها و حبوب مسهله و طلا بر سر برگ کرم و گلاب و تعطش بکنند ر

و جند بیدستر و یکمثقال کندر در آب خیسانیده شربا بدو امت نمودن

دفع نسیان را مجرب است و حرمل بیک رطل در شراب یا آب انگوری رطل بجوشانند

تا ربع بماند روزی سه اوقیه تا سی روز بخورند دافع صداع مزمن است مجرب البته

ف دماغ الکرکی مع مرارته بدهن الزنبق سعوطا یذهب النسیان

مجرب برسام از قسم برسام صفراوی است ورمی در پرده که

میان جگر و معده واقع است عارض میشود و دماغ بشرکت آن پرده

و حجاب متاذی گردد بسبب صفرا یا دم رقیق صفراوی در حجاب

علامت بسیاری وسواس در وقتی و یکی در وقتی و خلا در جانب

راست راس و شدت تپ علاج اگر سه روز مهلت دهد فصد باسلیق

ابطی و حجامت ساقین و تلیین طبیعت شقاقلوس بیشتر ورم دماغ است

سبب خون عفن در تجاویف شرائین دماغ علامت بطلان حس بالکلیه

و فساد گوشت و استخوان غانغرایا مقدمه اینست تمام علامت

لرل

سرسام حار است علاج اگر هفته مهلت دهد علاج سرسام حار نمایند
حمره بالحاء المخلاعن السواد ورمی است سبب خون حاده مختلط
بصفرا در دماغ علامت تپ و زوال عقل بماند و به اندک تفاوت
اسباب و علامت حمره بالحاء مخلاعن السواد گویند علاج فصد
قیفال و رگ جبهه و رگ منخرین و دو رگی که زیر زبان است و سقی
آش جو و تلیین شکم و تدبیری که در قرانیطس خالص مذکور است و خوردن
جوز ماثل رافع هر من است مجرب و ضماد پوست ترنج زرد با سرکه
صداع
دافع درد سر است مجرب البته ماشرا که بلغمونی نیز گویند ورمی است
در باطن سر و ظاهر هم میباشد سبب خون حار عفن که در دماغ و تمام
حجب سر تولد شود علامت قبح منظر و شدت درد گویا سر می ترکد
علاج علاج سرسام دموی و نظر کردن با شیاء سرخ سدر ثقلی است
عظیم در سر و تحیر نظر و گاهی آواز در گوشها و گاهی زوال عقل سبب عدم
نفوذ روح نفسانی در اوعیهٔ دماغ بسبب انضغاط اعصاب و انطباق
عروق بعد حدوث مادهٔ غلیظه علامت وقت برخواستن
ظلمت چشم و اجتماع اخلاط باردهٔ غلیظه و قصور شامه و فتور ذائقه

ودوی وطنین درگوش علاج تنقیهٔ بدن بحقن وتنقیهٔ دماغ
باایارجات وغراغر وعطوسات وشمومات وسعوطات ونطولات
سبات خوابی ست ثقیل طویل سبب سوء مزاج بارد مفرط مضر وعلامت
عروض آن عقیب حدوث برد شدید برسر یا عقب شراب وادویهٔ
مخدره وکدورت لون وتمدد نبض وعدم تهیج رو علاج دفع مضار مخدرات
ورفع برودت اعصاب بتسخین اکلا وشربا وطلاءً ونوعی است
از سبات که خمود گویند سبب وعلامت وعلاج قریب یکدیگر است
ودهن البنج للسبات السهری اکلا وطلاء علی وسط الراس وادخالا
فی الاذن دافع ۱۲ مجرب ودهن البنج لسهر السباتی اکلا وطلاء
علی الیافوخ دافع ۱۲ مجرب سهر افراط بیخوابی است سبب افراط
خشکی دماغ واوعیه وحجب واعصاب وشرایین دماغی علامت سبکی سر
وتندی حواس وخشکی چشم وزبان علاج ترتیب دماغ باغذیهٔ مرطبه
واستحمام از آب شیرین وشمومات وسعوطات ولخالخ مرطبه وسکون
وراحت واستعمال ماء القراع وشیرجات مرطبه مالیخولیا تغیر
ظن وفکر بفساد وخوف سه قسم است اول سبب در نفس
دماغ
سا بود

دماغ بود [illegible] سبب در تمام بدن سوم در مراق که پرده است تحت جلد ظاهری

و فوق [illegible] که حرکت آن بدماغ بیش از پیش است سبب حدوث

سودا یا خون خامه در اوعیه رطوبات دماغی و گاه در حجب و اعضاء و طبقات

دماغ علامت سیاهی بدن و لاغری و تقدم اغذیه سوداویه و زیختها

و صلابت نبض و اختلاف آن و صفاء قاروره و عند الافراط نبض

منشاری علاج [illegible] دموی فصد اکحل و باسلیق یا صافن و سقی

طبیخ افتیمون و توسیع اغذیه و ترتیب مزاج با دهان مسخنه مرطبه

یکهفته هر روز ده درم افتیمون با نیم سیر شیر تازه خیسانده با نزده مثقال

سکنجبین انداخته [illegible] خوراندن دفع مالیخولیا را مجرب است

و سعوط دماغ کرکس و زهره آن هر یک نیم دانگ و مثل آن قطران

و مجموع آن روغن زیت دافع جنون است مجرب الله والزباد [illegible]

الم عوان یزیل الوسواس والجنون والتوحش والمالیخولیا مجرب

استعمال الافتیمون خمسة دراهم بنصف رطل حلیب و اوقیتین

سکنجبین اذهب المالیخولیا شهرا في اسبوع مجرب واللاجورد

مع السقمونیا تزیل الوسواس والجنون والمالیخولیا مجرب

قطرب نوعی است از مالیخولیا سبب حدوث سودا در تمام سر علامت

شدت یبوست و گردش بسیار در شب و جدائی از مردم و سکون در مقبرها
و قروح بر ساق و حرکت پا و عدم اشک علاج اخراج خون بمرات
و استفراغ بمطبوخ افتیمون و تناول اغذیهٔ لطیفهٔ مرطبه و ترتیب
مزاج باستحمام ماء الحلو و ادهان مرطبه و تعدیل دماغ بنطولات
و حشائش مرطبه جوشانیده باشند و ادهان مرطبه مسخنه مانیا
داء الکلب از انواع مالیخولیا است سبب افراط حدوث سودا
و کثرت احراق خون در اوعیه و حجب و شرائین دماغ علامت
جنون سبعی و فکر و فکر مشتت و حب سکون در یکجا از دواء
علاج تنقیه سودا صفراوی بعد تنضیج ماده و ترتیب دماغ و اخراج خون
مرة بعد اخری قطرب جنون سوداوی بغلبه ورم دماغ سبب سودا
محترقه از کثرت صفراء یحیت علامت در ابتداء بیخوابی بسیار
و خوف در خواب و توثب متواتر نفس بسیار و جواب بغیر موافق
سوال و سرخی و اضطراب چشم و اشک و لعر بغیر اراده تب
علاج علاج سرسام صفراوی باز یادتی ترتیب مبرده و وجوب
ربط اطراف رعونت و حمق رفتن است در اعمال فکری
در تدبیر منزل و در مخالطه مردم حادث گردد سبب استیلای
برودت یا یبوست در بطن اوسط دماغ و شرائین و حجب و اعصاب آن

علامت برودت و یبوست ظاهراً و باطناً و تقدم اسباب فساد فکر و
بیخوابی و خشکی بینی و نفع از دخول حمام سخن مرطب علاج تسخین
و ترطیب بامخاخ و تدهین اوسط دماغ کابوس مرضی است سوداوی
و سواسی که حادث گردد عشاق را به تسلط فکر در حسن معشوق و در
حرکات و سکنات آن سبب سودای محترقه در بطن دماغ که مسکن
تفکر است علامت سهو و نسیان و انحنای سر و کثرت عبس و غور
چشم و اختلاف نبض علاج ترتیب مزاج و اشتغال باشغال که از
محبوب فراموشی آرد و جماع بغیر معشوق و کتبی که مذمت معشوق
باشد مطالعه کند کابوس مرضی است که در خواب خیال هیبت ناک
بهم رسد و مانند خناق حادث گردد سبب ارتفاع بخارات غلیظه
بطرف مقدم دماغ که خزانهٔ خیال است اگر دموی است علامت
سرخی چشم و غلبهٔ خواب غیر غرق علاج فصد و حجامت و تقلیل
غذا و اگر بلغمی است علامت بلادت حواس و کثرت بزاق
و مخاط و کسل علاج نقصان بلغم از سر و بدن و اگر سوداوی است
علامت غلبه سودا علاج استفراغ سودا صرع علتی است که
تعطل ناقص در اعضائی که روح نفسانی در آن است لازم میآید
و سقوط حس و حرکت عارض میگردد سبب سده در بعض بطون
دماغ از خلط لزج سودا یا بلغم لزج یا خون بسیار علامت سوداوی

است فحل بدن و کثرت اکل و خفقان و فزع و حموضت زبد علاج استفراغ بطبیخ
افتیمون و بسفایج را ۳ مثقال جوشانیده با فلوس یا ترنجبین نوشند دافع صرع است
مجرب و حرمل یک رطل در شراب تاب انگور سی ۳ رطل بجوشانند تا بربع رسد
روزی دو اوقیه بخورند دافع صرع است مجرب اگر پاره زر خالص بر کودک
آویزند صرع را دافع و ترسیدن را مزیل است و بستن قدری از پوست
پیشانی گورخر بر بازو و بر سر و بر پا دافع صرع است مجرب و بند وار
نیم درم با شیر مادر بخورد طفل مصروع دادن دافع صرع است مجرب
و گوشت سلحفات از سنگ پشت است آرد جو و عسل بقدری با فلفل
حب ببندند بعد یک استعمال آن دافع صرع است مجرب و استخوان انسان
تر با دافع صرع است مجرب و هلیله کابلی و آمله و هلیله زرد و اسطوخودوس
ده مثقال و عود صلیب پنج درم و عاقرقرحا ۳ درم و مویز دانه بیرون کرده
نیم مثقال تا یک نیم مثقال دافع صرع است مجرب و تقویت سر از شمومات
معطره و تجوید اغذیه و اگر بلغمی است علامت ترهل بدن و بیاض و کثرت
بذاق و مخاط و کدورت حواس علاج تنقیه بدن اولا و تنقیه دماغ
ثانیا از حبوب مسخنات مثل صبر و تربد و ایارجات و غراغر بطبیخ زوفا
و خردل وغیره و اگر دموی است علامت امتلاء خون بهم رگها بلند شود
و سرخی رو و گاهی رعاف علاج فصد صافن و حجامت ساقین و
تقلیل غذا

تقلیل غذا و نوعی است از صرع که آنرا ابیلمیا گویند و آن از دیگر انواع
است و نوعی است از صرع که ام الصبیان نامند و نزد بعضی این حادث
نمیشود مگر با تپ علاج استفراغ صفرا بمبردات و شمومات مبرده
آلة یبس مع السداب علی شعر بتحمما بر الصرع مجرب و مرارة
الذئب سعوطاً بر الصرع مجرب سکته مرضی است که
تعطل تامه در اعضا که حس و حرکت در آن است لازم میآید سبب
سده کامله تامه که در تمام بطون عارض میشود علامت علامت
صرع بلغمی است با قلیل زیادتی علاج علاج همان باید کرد از دیاد
اندکی اگر دموی است علامت علامت صرع است با زیادتی
اعراض علاج علاج آنست فالج علتی است که نصف طولانی
بدن مسترخی میگردد و اکثر بی حس میشود سبب انصباب فضول رطوبیه
بلغمیه در بطون دماغ و این را ابوبلقسیا گویند علامت استرخاء
استرخاء نصف بدن بغتة و بیاض قاروره علاج تلطیف خلط
و بعد نضج استفراغ بحقنه و حبوب حاده و مداومت سداب قدر درم
مزیل فالج است و روغن عقرب که زنده بعد بیست و ششم ماه
در روغن زیت که مقابل هر عدد ده مثقال باشند انداخته چهل روز

در آفتاب گذارند دافع فالج است مجرب و گزیدن عقرب بر غیر عصب

مفلوج دافع فالج است مجرب و تمریخ با دهان حارّه دو ضع رو غن گل

که مطبوخ در سرکه باشد بر سر نافع است البتة و بول الجمل اذا

غلي مع الحرمل وطلي به الفالج دفعه ۱۲ مجرب و دهن الاصطفيني

لدفع الفالج اكلاً و طلاءً ۱۲ مجرب استرخاء سستی عضوی

از بستگی سبب یا قطع عصب است یا از ورم حار نخاع علامت

وجع و تمدد و استرخاء آن عضو و تپ علاج فصد و ضماد موافق

هر کدام در ابتداء از روادعات فقط و در ازدیاد خلط خلط

روادعات بمرخیات و در انتها قصر بر مرخیات و گاهی از سقطه

و ضربه نیز میشود و گاهی با نخلاع عضوی از موضع خود و گاهی

بزوال فقره از فقراة و گاهی بسبب مزاج بارد رطب سازج

علامات و معالجات چون طویل است بکتب طوال تحقیق باید نمود

تشنج کشیدگی اعصاب است از مانع انبساط بود سبب اکثری

بلغم بعده سودا بعده دم و باسباب دیگر نیز میشود علامت

امتلائی نبض بمددی مختلف در صعود و حبوط و عرق گرم و عدم

تشرب ادهان و عروض دفعةً و نقل و سل و گاهی ضحک لا علی الاصل

و فزع مانند جهیده سے اگر بلغم است علامت بلغم علاج تریاق کبیر

و تریاق اربعه

وتریاق اربعہ باجوشندہ از زیرہ وشبت وانیسون وغیرہ اقاقرحا رہ
دانستہ باشند دہند وماء الاصول با یارج انفع است واگر سبب دموی باشد
علاج فصد واحتیاط وشرب سکنجبین وتمرہندی وآب انارین با جلاب ہا کہ
مناسب باشد واگر عصبی است علامت عروض تحلیل قلیل قلیل وتشرب ادہان
وحدوث بعد الاستفراغ علاج افراط تدہین وافتیمون دہ درم را با نصف
رطل شیر خیسانیدہ با پانزدہ مثقال سکنجبین انداختہ متشنج را خورانیدن دفع
تشنج کند مجرب ومداومت گداب قدر درم شیر با مزیل تشنج است مجرب
ولعاب آبی واسپغول وروغن بادام بجلابی کہ بنفشہ وتخم خربزہ وعناب
وسپستان باشد مکرر دہند وتشنج ریحی را عقال گویند دیگر اقسام چون تشنج
گفتہ بکتب طوال حوالہ نمودہ شد کزاز کشیدگی اعصاب است گاہی بقدام وگاہی
بخلف وبہر دو طرف بسبب جریان رطوبت باردہ وانجماد در خلل والیاف عصب
وگاہی بسبب خشکی وگاہی بسبب ریاح غلیظ وگاہی بسبب جراحت وگاہی بحرقت آتش
علامت سرخی رو با کمودت وضحک وگاہی بول الدم تمدد کشیدگی اعصاب
است از دو طرف پس تمدد وکزاز مرضی است کہ مانع قوت انقباض
اعضا است بسبب تشنج ہرچند کہ فی الجملہ ضد تشنج است علاج علاج تشنج
خاصتا دنبہ را ورقا ورق کردہ بر عضو کزازی بندند تا متعفن شود دافع کزاز
است مجرب ومطبوخ میعہ با روغن زیت طلاء دافع کزاز است مجرب بعدیل

استرخاء و کسل و بیاض بدن و ثقل حواس علاج علاج فالج رطوبی بردی
اگر از کره دموی است علامت حمرۃ لون مائل بسودا علاج فصد و تقلیل غذا و علت اسباب
دیگر هم میباشد لقوه کشیدگی در عضلات رو از یک جانب است و گاهی عضلات پس
چشم در کشیدگی نیز میآید سبب امتلاء خلط غلیظ در اعضای سر و یا جفاف و یا
علامت سستی اعصاب رو و دشواری التقای شفتین و تغمیض یک چشم و ضعف
حرکت آن و میل عضو مائوف بجانب صحیح علاج بعد چهارم و هفتم است علاج
تشنج یبسی و سعوط زهرهٔ موش کور باب بنج رطبه با قدری زعفران دفع لقوه را مجرب
و بسیج که بفارسی شبیه نامند یک صفحه طور ساخته و سورهٔ لم یکن سطور دقیقه نوشته
صاحب لقوه تمام روز نظر کند دفع لقوه شود مجرب و سعوط روغن فستق
با مشک دافع لقوه است مجرب و سعوط زهرهٔ کلنگ باب چقندر و آب
مرزنجوش تا یکهفته دافع لقوه است مجرب و علت امتلائی را تکمید است
و مرخیات حاره و ادهان مفتره حاره محلله اختلاج حدوث حرکت غیر ارادی
در اعضاء یا در عضلات است سبب ریاح بخارات غلیظه بارده منصل
علاج تکمیدات بکمادات محلله و دلک با دهان حاره اگر ازین به نشود حسب
المزاج سقی مسهلات زکام اجرای رطوبت که بطن مقدم دماغ بسوی
منخرین سبب سوء مزاج حار دماغ علامت خارش و سوزش بینی و سرخی
چشم علاج استفراغ بشرط امتلاء و استحمام از آب نیم گرم و طلاء جو بشانده

مجرب ۱۲ — مجربات... (marginal note, partly illegible)

فلفل بر سر دافع نزلات بارده است مجرب و مضمضه جوشنده فلفل با پوست خشخاش دافع نزلات بارده است مجرب و طلاء قرنفل بر یافوخ دافع نزلات بارده است مجرب چون بعلت برودت و بکثرت بلغم و بخارات نیز میشود در کتب طوال ملاحظه نمایند امراض سر تمام شده

طبقات چشم و رطوبات آن اول طبقه ملتحمه که بهوا مماس است و این جسمی است سخت و محافظ تمام سپیده است که ازین طبقه گویا بسته اند او را و متغذی است از صلبه و بیاض اللون است ثانی طبقه قرنیه غشائیه است که جدا مخلوق الصلابة واقع شده مقدم آنرا متصل ملتحمه بود قرنیه گویند و رنگ ندارد متلون بلون ملتحمه است و غذا میگیرد از عنبیه ثالث طبقه عنبیه طرف ثانیش غشائیه است و سخین و غلیظ بود و اولش مشیمیه است و مختلف الالوان است و متغذی از مشیمیه است و ضرر صلابت قرنیه از جلیدیه دفع میکند بعده رطوبت بیضیه این رطوبتی است مانند سفیده مرغ و غذا میگیرد از عنبیه و نمناک دارد جلیدیه را که بسبب حرکت خشک نشود رابع طبقه عنکبوتیه طرف ثانیش عصبیه است که طرف اولش شبکیه است و بافته شده است مانند نسج عنکبوت و پرده است میان جلیدیه و بیضیه و متغذی از جلیدیه بعده رطوبت جلیدیه

بعد رطوبه

بعده رطوبة جلیدیه این رطوبتی است صافی مانند جلیدیه که قلیل الاستداره است و
آنچه خارج است مائل به پهنائی است و هرچه داخل است باریک بود و آلت بصارت
همین است که مثل آئینه شبح و شکل در آن می افتد و معائنه میشود و معتذی از زجاجیه است
بعده رطوبة زجاجیه این رطوبتی است صاف مانند گداخته زجاج و برداشته
است نصف اندرونی جلیدیه را و بسته نصف جلیدیه درین خرق است
و معتذی است از شبکیه خامس طبقه شبکیه عصبه است که یک طرفش درگیرنده
زجاجیه جلیدیه است و غذا میگیرد از زجاجیه سادس طبقه مشیمیه غشائیه
است که بعروق بسیار باریک بافته اند و معتذی است از شبکیه سابع طبقه
صلبیه طرف موخرش غشای است و طرف مقدمش قرنیه است و محیط است جمیع
حدقه را و از چهار طبقات پر برکت بافته گی دارد و غذا میگیرد از عنبیه
امراض العین در بیخ علت شبکیه است از السبب ورم بسیار درد در ملتحمه
پیدا شود بسبب اتساع دهن طبقه شبکیه بارگ باریک که بملتحمه متصل است که
زیرش ماکم قبول میکند علامت ورم سپیده چشم و انتفاخ و انقلاب اجفان
علاج فصد قیفال یا حجامت و حل طبیعت بمطبوخ هلیله و اکتحال بذرورات
و شیافات رادعه محلله و ضماد از قشور فستق و عدس و غیره طوره

ناخنه گویند که بزیادتی عصب بهم رسد و آن برآمدگی جزوی از ملتحمه است که بطرف
بینی برآید و سفید و رقیق بود یا غلیظ که دیر مانده است سبب کثرت تولد
فضول لزجه منجمده که از حرارت منعقد شود علامت ظهور و بروز علاج
فصد و استفراغ و اکتحال بشیاف ابیض و غیره از جای باشد و نهایتش بسا قطع
است جحوظ علتی است که بورم چیزی از زجاجیه برمی آید و محسوس میشود
که چشم بیرون می افتد سبب اتساع عروق غاذیه و قوت قوه دافعه در آن
عروق علامت اشک و برآمدگی آن علاج تنقیه سر و اکتحال بالکحل
محرقه که اشک آرد رمد ورم ملتحمه است سبب غلبه خون علامت
شدت سرخی و بزرگی رگها و ضربان صدغین علاج فصد قیفال طرف موافق
و حجامت و جلاب میوه که اطفای دم کند و ضماد برگ [illegible] کاسنی دافع
رمد حار است مجرب و خون مصطکی بر بیضه و بگلاب تر کرده ضماد نمودن
دافع رمد است مجرب البته کمنه از علل ملتحمه است که ریح غلیظ در اجفان
پیدا میشود مشابهت برمد دارد و وقت بیداری از خواب احساس خاک
در چشم سبب یبوست اعصاب دماغی علامت احساس خشکی در
چشم گویا ریگی در چشم افتاده است علاج باسهال حبوب بنفشه و ایارج

فیقرا

فاینیفوق صح ... باتخ السلیم ...

فیقراو و آب حلبه و شیر عورت در چشم انداختن مکررات طرفه از علل ملتحمه
و آن نقطه سرخ یا سیاه که بسرخی زند بر سفیده چشم پیدا میشود سبب ضربه یا سقطه
یا حرکات قویه یا کثرت گریه از ملتحمه علامت ظاهر علاج فصد قیفال
و شیر عورت و سفیده بیضه مرغ و خون کبوتر و فاخته که بر تازه بر آمده
باشند در چشم انداختن دافع او است مجرب البته جسا علتی است از علل ملتحمه
که در چشم خلابتی و عدم اقتدار حرکت اجفان پیدا شود سبب صعود ابخره
یا ریح بطرف سر و چشم علامت ظاهر علاج ترطیب باستحمام و روغن بادام و غیره
شتره کشیده گی و انقلاب اجفان است سبب غده یا لحم زاید که در اجفان
میروید عارض شود علامت ظهور او واحد القطع بالحدید سبل انتفاخ
عروق ظاهر ملتحمه و قرنیه است سبب امتلائی عروق از فضول دمویه
صفراویه حاده و ارتفاع بخارات غلیظ و بسبب هم میشود علامت آب
رفتن و سرخی و خارش چشم و بسبب چشم و مثل ابر و دخان معائنه شود
علاج فصد قیفال چند دفعه و اسهال بطبیخ افتیمون یا هلیله یا خیارشنبر
یا ایارج فیقرا و اجتناب از امتلاء و سائیدن زنگار با شیر عورت و شراب
و عسل در هاون مس چندان حرکت دهند که غلیظ شود اکتحال آن

رفع سبل وحدت بصر کند وقلع بیاض چشم ودمعه وسلاق نماید مجرب وچون
سرب را بر کف دست مالند وسیاهی آن را با آب یا آب لیمون بردارند واکتحال
کنند خارش چشم را زائل کند مجرب است البته مزناق زیادتی تا آنکه شحمیه
در جفن اعلی حادث گردد بسبب نزول ماده غلیظه واتساع فوهات
رگهها علامت سطبری پلک واشک وروشنائی آفتاب نادیدن وعطسه
بسیار آمدن علاج فصد وحجامت واستفراغ واحتناب از اغذیه غلیظه
وتکمید وتضمید بارده محلله که چشم اشک ریزد عقد وتحجر ضیست
در جفن اعلائی زیر جلد ظاهر بصورت کره بسبب نزول رطوبت
غلیظه متحجره از فرق سه نوع است علاج بروا احد استفراغ قلیل
قلیل مرة بعد اخری واکتحال بشیاف احمر ومرفود العاین بر فاید بلکه از
گلاب تر کرده باشند مورسرج خروج طبقه عنبیه بسبب انخراق
قرنیه بعلت قرحه یا بثره یا جراحت سه قسم است تفاحی ومسماری
وخلکی علاج شد قوی بر فاید وتلحیل بالکحال قابضه برده رطوبت
سفید بلغمیه که اکثر در جفن بالائی متحجر میشود ومثل ژاله مینماید شود بسبب
استحاله اخلاط بکیفیت الحجرة یا به حاده حریفه لذاعه علاج انفلاح
از قبل است

زقطورات وضمادات واگر تحلیل نیابد انشقاق حجب کنند وبردارند

سلاق علتی است در اجفان سبب ماده اکاله بورقیه که ازان ریزش مژه

مژه وقرحه بر اجفان بهمرسد علامت سرخی وحکه اجفان علاج

استفراغ خفیف وتکحیل لطیف از خیسانده گلاب وسحق سماق و

تضمید از خرفه وورق کاسنی بروغن گل و[illegible] وآب حماض را

باب غوره بجوشانند تا غلیظ شود ودر چشم کنند دافع سلاق

است مجرب وآنزروت با سفیده مرغ یا باشیر سحق کنند ودر چشم کنند

درد چشم زائل کند مجرب بالخاصیه وسائیده زنگار باشیر عورت و

سرکه وعسل در هاون مس چنان سحق کنند که غلیظ شود دافع

سلاق است مجرب وتنکار با مروارید وسرگین سوسمار دفع

سلاق کند مجرب است البته عشا شبکوری است وآن تعطل بصر بود

بشب سبب بخارات غلیظ بارده مظلمه که روح باصره را غلیظ

ومکدر کند وبروز تلطیف یابد بحرارت اشعه شمس علامت ظاهر

علاج استفراغ بایارجات وغراغر ومعطسات واطعام اطعمه حریفه

وتکحیل بدار فلفل بازیانج واکتحال خونابه ورطوبتی که از دل

ف والذهب المورق اذا اکتحلت به الهدب ازالها مجرب

است مجرب و اکتحال رطوبة که بر برگ سنا و نیشکر جمع میشود دافع بیاض چشم

است مجرب و اندروت با مروارید و مرجان سوخته و نیشکر بالسویه ذرورا

دافع بیاض چشم است مجرب و دانه فرنگ تکحیلا دافع بیاض چشم است

و اکتحال شب با مروارید و نیشکر و کلس پوست تخم مرغ و سرگین حردون

دافع بیاض چشم است و عقرب سوخته با فلفل با سوخته اکتحالا دافع

بیاض چشم است و سوخته نمک با سوخته نوشادر با سوخته شب با مروارید

دافع بیاض چشم است مجرب و زهره کفتار با مثل آن روغن فنجوان

سه روز در ظرف مس کنند و لطف زنند تا اندکی سبز شود اکتحالا دافع

بیاض چشم است مجرب و مروارید و سرگین حردون و شکر و اثمد برای

دفع بیاض چشم مجرب خفتش که آنه ضعف بصر خلقی است بسبب رقت طبقه

قرنیه و عنبیه بود که نفوذ اشعه شمس که مانع بصارت است بسبب

رقتش عارض میگردد و بهمین علت بروز نمیتواند دید علامت

ظاهر علاج استفراغ و تنقیه سر و تکحیل بطوتیای هندی و اصفهانی و

اسطوخودوس با ثلث آن گشنیز خشک و ربع آن مرزنجوش و سبع آن

ترکیب داده مصطکی و هلیله کابلی مجدتا یا فورا دافع ضعف بصر است مجرب

وسعوط طلا شتر با روغن بنفشه تقویت باصره را مجرب است و اکتحال
و خصوص با آب شقایق ضعف بصر را دافع است مجرب البته قصور
خیره شدن چشم و کلال بصر است سبب او اسهت نظر بطرف بیاض
مشرق و بسوی سطح که روح بصری را متفرق و متحد رسیاز د علامت
باین علاج آویختن پارچه سیاه بر چشم و صلب لین در با چشم و تنقیه
بنفشه مدقوق خصوصا بادام تلخ و تلمید از آب گرم و غیره قمل
سینہا زنده و مرده صورت در جفن پیدا شود سبب ماکه
رطوبت عفنیه بلغمیه در اجفان علامت ظاہر علاج اسهال مجرب
قوقایا بعد سقی ماء الاصول وغیره منقی دماغ و غسل اجفان
اجفان از آب نمک شبت و تکحیل با کحال ... مثل بورق و غیره تغیر
ورم است سخت مستطیل بر اجفان بصورت شعیر سبب بخار و ادخنه
دموی با ماکه بلغمی و قدری صفراوی که باعث تحجر تواند شد علامت
ظاہر علاج تنقیه دماغ بفصد و اسهال و کمی غذا و ترک عشا و طلا بصبر
وحضض نزول الماء علت نزلیه است که اجماد در شقیه عنبیه
بسبب حرکت ملتحمه میشود سبب رویت دخان و بته و مگس میشود
علامت ظاہر علاج تنقیه دماغ بعقاقیر معتدل المزاج و ترک غذا
وافیہ ارز

٦

غلبه بلغم با انتفاخ ریاح بارده علامت ظاهر هو بیاض بون علاج شیاف
ابیض واحمر بزرافیون وطلاء سیرو شیاف ماميثا واکلیل الملک
امراض گوش طرش عبارت از نقصان سمع است وقر از بطلان صمم
از فقدان سوء مزاج سازج الآت سمع از حرارت و یبوست و رطوبت
علامت الم در عمق گوش بلا ثقل اگر سبب حرارت است علامت
احساس بالتهاب واشتداد در ظهایر سخنه والنزع واگر سبب یبوست
است علامت لاغری جسم و قبل از عروض ابتدا رهیاری
و تعب بسیار واگر سبب برودة است علامت ابدا بمبردات و
اشتداد در اوقات بکار برده علاج تبدیل مزاج بادویه واغذیه
مناسب و نطولات وقطورات وسعوطات معارض
وقطور افسنتین با زهره بز و روغن بادام تلخ برای
دفع کری قدیم مجرب وبخور شلجم بر گردن بستن دافع ورم اربیه
است مجرب وتقطیر بول کاومیش با مرهلے وصبر دافع درد گوش
مجرب وقطور جوشانده مصطگی و روغن کنجد دافع گرانی
سامعه است مجرب وآب ترتب بر روغن جوش داده وگرم گرم
درگوش چکانیدن دافع کری است مجرب وبادنجان زرد کننده را

خالی کرده اندرون بروغن تخم کدو پر کرده در تون حمام تکیه روز گذاشته

بر آورده تقطیر آن در گوش درد گوش را دافع مجرب است و موی مقعد گنجشک در گوش

کردن در حال درد گوش را دافع است مجرب البته طنین عارضه ایست

که آوازهای باریک مثل آواز طشت و زنگ بگوش آید دوی آواز

ملائم بسری کمتر از آواز طشت و زنگ بگوش رسد سبب

ارتقاء ریاح غلیظ بطرف پردهٔ سماخ یا فضله غلیظه دموی

صفراوی بطرف گوش سقوط کند علامت احساس ریاح

و تمدد و بلا ثقل علاج تنقیهٔ دماغ بشرط امتلائی فضله

وانکباب از تبخیر آبهای ادویهٔ ملطفه مثل افسنتین و مرزنجوش

و تقطیر ادهان حاره وادمان حمام و اگر بیوست است علامت

اشتداد بوقت اشتهای و خلای معده علاج روغن گل با سرکه و

ادهان مخدره و مانند روغن عنب و روغن بزر البنج وغیره

امراض بینی و دهان و کام و زبان و دندان و لب و لثه و چشم

آن فقدان شمیدگیست سبب یا سده یا غده یا زیادتی گوشت

که در سقبهٔ بینی که هوا بجملة الذی نرسد علامت ظاهر علاج

فصد و حجامت و سقی حب ایارج و ادخال مرهم زنجار

واد خال برهمی ازرو بیرون قدری داشته باشند رعاف اجرای خون از بینی است
چون اسباب متعدد است اسباب و علامات و علاجات مبسوطه از
کتب طوال حاصل نمایند و نفوخ سوخته پوست بیضهٔ مرغ تا که
سیاه شود و خاکستر شود دافع رعاف مهلک است مجرب
دست و پا گرد بر نخ که در اثنای رعاف کردن بهم میرسد مجرب دافع
رعاف است کافور بریان نفوخ و بینانی در دفع رعاف است
مجرب و آهک مغسول با سفیدی تخم مرغ فتیله را آلوده نمایند
و در بینی گذاشتن آن دافع رعاف است مجرب البته ضفدع
غدهٔ مانندی که زیر زبان پیدا شود برنگ ضفدع صورت گیرد چنانچه
پاره سبزی و اندکی زردی بهم رسد بسبب خلط غلیظ سوخته سوداوی
و صفراوی علامت بین علاج فصد قیفال و اسهالهای مکرر و
مالیدن ادویه اکاله قاطعه اگر به نشود علاج آن به نشتر کاری
باید نمود اکاله علتی است در دهان و زبان اندک و در دهان
بسیار جراحت عارض شود بسبب خلط غلیظ عفن اکال البزاع
علامت ظاهر علاج فصد و اسهالهای مکرر بمطبوخ افتیمون
و مضمضه بسرکه و سماق و لیمون و غیره طلای کتیرا دافع شقاق

البته

لب است مجرب و ذرور پوست تاک دافع خون لثه است مجرب البتة

عمور گوشت زاید در میان دندان پیدا شود سبب ارتفاع

بخارات حاده لذاعه حریفه اول ارتفا بطرف دماغ و ثانیا نزول

بطرف لثه علامت وقتی که دہن و بینک را از پارچه بخارند مثل

قشور پیاز جدا شود علاج فصد و استفراغهای مکرر و مطبوخ

ہلیله و مضمضه از گلاب و سرکه قلاع جراحتیست که در دہان

و زبان پیدا شود اگر سبب خون است علامت سرخی و

گرمی زبان و لعاب دہان علاج فصد قیفال یا حجامت و

اسہال و مضمضه بگلاب و سماق و اگر سبب صفرا است

علامت زردی رنگ و تلخی و سوزش دہان و اندوه علاج

اسہال بمطبوخ ہلیله یا آب تمر ہندی و اگر سبب بلغم است

علامت بیاض اللون و لب و دہان علاج تنقیه بجب ایارج

و مضمضه بسرکه با مامیران و سبب دایم میشود علامت

سودا علاج کذلک بخر بدبوی دہان اگر سبب حرارت است

علامت افراط امتلائی طعام و سیاہی دندان علاج غرغره

آب تمر ہندی و مضغ سماق و غیره حموضات و معجون کمونی

دگوارنبات و اگر سبب یادتی خون ست علامت حلاوت بذاق
علاج فصد و اسهال تره سودا خری و اگر سبب بلغمیت وعفونت
معده است علامت در امتلائی تسکین نیاید علاج تنقیه معده
بقی ایارجات و اسهالهای مکرر ضرس تخدیر دندان است سبب
با مضغ کباب حوامض است یا بلغم حامض با کثرت سودا
ترشش علامت ظاهر علاج مضغ کباب گرم یا زرده تخم
مرغ بسیار گرم و خائیدن بقلة الحمقا و تنقیه بدن از بلغم بقی
و اسهالها و ضماد کوبیده اسبغول با روغن گل هم وزن آن و
پوست خشخاش نرسیده تسکین درد دندان کند مجرب و سوخته
خود جلای دندان از البته مجرب حفر حذف مانندی بر اصولها
دندان تحجر یافته بجسید سبب اتقاء بخارات رطبه غلیظه از معده
که بسبب افراط گرمی مزاج دندان و دهان بدندان قائم شود
و متحجر گردد علامت لون آن بلون اخلاط استدلال باید کرد
علاج تنقیه بدن و دماغ و معده از خلطی که سبب آن شده است
و سنون آرد جو و عدس بعده مضمضه عنب الثعلب و سرکه حصرم
دندان در خواب سبب ضعف عضله فکین سبب ریاح غلیظ

منضما بره

متصاعده علامت آواز علاج تنقیه سر و تدهین کردن بادهان عطره قابضه
امراض حلق و گلو خناق امتناع نفوذ نفس بطرف ریه و قلب است
سبب ورم لوزتین یا ورم عضلاتی که محیط لوزتین است اگر دموی است
علامت سرخی رو و امتلاء و ضربان عروق علاج بیه بط با آرد باقلا
دافع خناق مجرب و ضماد سرگین سگ دافع خناق است مجرب و فصد
قیفال و حجامت ساقین و تلیین بحقنه و غراغر رب و گلاب سکنجبین
و نحو ذالک و اگر صفراوی یا بلغمی یا سوداویست علامت علامت آن است
و علاج علاج است امراض ریه و صدر ربو علة ریئی است که نفس
متواتر زند و آن نزد شیخ بهر و ضیق نفس نباشد و بعضی این هر سه را مترادف
گفته اند سبب اکثری بلغم است لم در قصبه ریه یا عروق خشنه یا در
نفس ریه یا در شرائین ریخته شود علامت خرخره سینه و سعال با خروج
و ضیق النفس عند الحرکة تشنگی علاج تلطیف خلط بادویه محلله مانند
شربت زوفا و تنقیه بدن بقی و اسهال و قیه و نصف آن روغن گاو
و مثل آن عسل تا تلیهفته دافع ربو است مجرب و اسهال با ایارج فیقرا
و بسبب هر سه اخلاط دیگر هم عارض میشود علامت و علاج آن اینجا
محل اختصار است سل قرحه ریه است که عقب ذات الریه یا ذات
الجنب یا نفث الدم یا نوازل کثیر یا سعال طویل میشود سببها سببها
علامت حمی ملازمه دائمه مانند دق و نفث مده علاج فصد در ابتداء

فان قیل ان الزعفران [illegible]
[illegible] ان الاسهال [illegible] مجرب
فان [illegible] نفع من الخفقان
[illegible] نفع من [illegible] مجرب

از آب گرم و تلیین از حقن یا سبب بلغم است علامت وجع قلیل
و حمی ملائمه دریابند علاج علاج سایر انواع مگر قدری احیانا و ادویه
ملطفه احتیاطا ضیق النفس و سعال و انتصاب نفس نفس متواتر
بشدت آواز سبب ریزش مواد در مجاری هوا علامت ظاهر علاج
بادویه بسیار گرم نباشند مثل گاوزبان و عناب و سپستان فورا
اختیار نمایند و رماد غلیواز با اشک و گلاب دافع سعال است
مجرب و خرنوب با زهره گاو سرفه مزمن را دافع است مجرب و رب
با انیسون پخته بهم ساخته صاف نموده با روغن بادام شربا دافع سرفه
کهنه است مجرب و تدهین روغن نفط بر ناف دافع سعال است
مجرب و بیخ خطمی کوبیده در لته بسته زیر آسمان گذاشته تا که منجمد
شود خوردن آن نفث الدم و نفث مده را دافع است مجرب
و بیضه سلحفات قدری فلفل در بریان دافع سرفه است مجرب
و قدری یک وقیه از ان هر روز تا هفته دافع ضیق النفس است مجرب
و نشو با عناب و انجیر و سپستان و پرسیاوشان دافع سعال رطوبی است
و درد سینه کهنه را مجرب و استنشاق دود قصب الذریره دافع
سعال رطوبی است مجرب و انیسون دیگر ات جبلی است نیم درم
مطبوخ نمایند و بخورند دافع سعال است مجرب و شیر گوسفند با روغن

بادام و صمغ عربی دافع سرفه کهنه مجرب و شیره بادام با شکر جهت دفع سرفه
خشک مجرب و بقدر بادام و نصف آن زفت و مثل آن شکر در قطع
سرفه مجرب و شیره بادام با کتیرا و شکر تیغال و شکر سرخ دافع سرفه خشک
است مجرب البته شوصه ورمیست حار در حجاب اضلاع بسبب
بسبب مزاج حار یا ماده علامت حرارت دشوار در خواب بر یک پهلو از
اشکال علاج در اوائل حقنه و احتراز از بارده علاج
علاج ذات الجنب است ذات الریه ورمیست حار در ریه و ابتداء
هم میشود و بعد نزول نزلها یا بعد خناق یا ذات الجنب حادث میگردد
علامت تب حاده و ضیق النفس شدید و ثقل بسیار در موضع الم و
تمدد سینه و احساس الم از عمق سینه تا منتهای اضلاع و سرخی زبان
و بعد الاشتهای بسیار و خواب نتواند مگر بر پشت علاج وجوب تنقیه نفث
و اگر طبع [illegible] منقل باشد و اسهال مثل خیار چنبر و زبیب منقی
و شکر و اگر طبع ملین باشد سقی رب الآس و سفرجل مشوی
و انار و پیه بط با آرد باقلی دافع ورم پستان است مجرب البته
امراض دل و سینه خفقان طپیدن دل بافراط برای دفع موذیات

سبب اگر امتلای خون است علامت ارتفاع و تمدد عروق و ثقل

و کسل و امتلائی نبض و رنگینی بول علاج فصد باسلیق از جانب چپ

و سقی جلوات و اقراص کافور و اقتصار غذا بر شوربای بی گوشت و

رازیانه با گل گاوزبان دافع خفقان است مجرب و یکدرم افتیمون

با نیم سیر شیر بجوشانند و بانزده مثقال سکنجبین انداخته رفع خفقان

را مجرب است هر روز تا یکهفته همین وزن است و شربت ابرباریس

که آب زرشک است با آب سیب مساوی بر گرم آب لیمون نصف

آن با شکر بقوام آورده دفع خفقان را مجرب و حلبه با آب پرسیاوشان

دافع درد سینه است مجرب و زبیب با گل گاوزبان و خرمای تر

خفقان را دافع است مجرب و سبب اگر سوداست علامت

علامت آن از فساد فکر قریب بمالیخولیا علاج علاج مالیخولیای

سوداوی و با ریاضت تقویه دل ورم اذنی القلب احساس ثقل در فم

معده و دل سبب انجماد الخره و سده مسام باطنی علامت صفرة رو

و تهیج چشم علاج ترک ریاضت و بطول آبها که با ادویه ملطفه طبخ

داده باشند مثل بابونه و اکلیل وغیره و تضمید با ضماده محلله ملطفه

معطره مانند نمام و زعفران وغیره ضغطة القلب علتیست سوداوی

که دل را می افشرد و مانند ترشح در دل محسوس شود سبب غلبه

سودا در دل و در قرب و نواح دل علامت احساس ضغطه دل
و حالتی قریب بغشی و سیلان لعاب دهن علاج استفراغ خلط سوداوی
نمایند و طبیخ افتیمون و محموده بشرط رعایت دل تقویت دل و سقی
تریاق کبیر تفرق القلب احساس جدا شدن ورق ورق از دل
یکبارگی تعب اسهال صفراوی کشیده باشند عارض میشود سبب ریزش
فضول حاده حاره حریفه از سر بر قلب علامت عبوست رو و عرق
بسیار علاج تنقیه از ماده صفراوی و اصلاح خون از ادویه و
اغذیه محموده قذف القلب احساسی است بخروج قلب که دل
گویا بیرون می افتد یعنی سبب سوء مزاج حار قلب علامت تغیر
رنگ برنگ خلطی که سبب است علاج فصد باسلیق و تنقیه که
مبردات داشته باشند امراض معده وحم علتی است که
اشتهای اطعمه ردیة الکیفیة مثل خاک و ذغال عارض میشود
سبب اجتماع خلط ردی در معده مخالف معتاد است علامت
شهوت ردیه و عدم رغبت بر مالوفه آدیه علاج تنقیه معده
بقی و اسهال و جوارشات مقویه معده مانند قرص عود و
معجون کمون باطریفل صغیر و کبیر اگر حرارت سبب باشد
انقلاب معده ماده نه زیر دفع شود نه بالا سبب تشنج و

و ما اذا انقطع الحیض فی الحامل
و اذا ظهر علی الحبلی الرضیع و لم ینتج
عجره بعوم ... اهل البدان
مجرب و اذا شرب ماء ازار و ...
الطحال ... الابدان
مجرب و ... عامل ...
... البدان ...

پیچش در روده یوا سب یا رودۀ صائم از غذائی نا بضم ازان
روده نمیگذرد علامت چیزی که دفع شود بوی گندیده باشد و فرق
میان این علت و ایلاوس افراط بوست علاج شربت لیمون
و شربت انار بود دینه با مصطگی وقتی فایده کلی دارد و منضجات
و مسهلات مذلقات نافع است دیدان کرمها در امعا
و معده حادث گردد سه قسم است یکی حیات طوال که در
رودۀ دقاق عارض میشود و اکثر نهایت تا سه عدد بهم میرسد سبب
رطوبات متعفنه متغلظه علامت ضعف نبض و سردی اطراف
و سرفۀ خشک و کاهلی و سرخی چشم و خریدن دندان در خواب و بسیاری
آب دهان و جلدی اشتها علاج شیر با شیر گاو و در روز
چهارم برنگ کابلی ۵ مثقال و تمر دانه بیرون کرده دو عدد و مغز جوز
سه مثقال در محل خواب و قسم دیگر را حب القرع نامند و در روده
غلاظ حادث میشود سبب مقدم علامت بسیاری میل طعام
علاج کل برنجاسف دو درم با عسل لعوق مجرب است ۳ اقسام و قسم
سیوم کرمهای باریک باریک در رودۀ مستقیم عارض میشود
سبب مذکور علامت حکه و دغدغه در مقعد علاج علاج

قسم مذکور و فتیله بزهره گاو یا نفط سیاه یا قطران آلوده بردارند و نخود
را یک شب در سرکه خیسانیده تناول کنند و در آن روز چیزی نخورد دافع
کرم معده است مجرب و آشامیدن انار با پوست و دانه‌اش کوفته
شربت برآورده میخورده باشند دافع کرم معده است مجرب و
یک و نیم درم پوست نارنج خشک کرده با آب گرم دافع کرم معده است
مجرب البتة و سعد کوفته و یک رطل شراب جوشانده دافع کل اقسام
کرم معده است مجرب البتة و نیم درم مرداسنگ سفید کرده با جلاب
مخرج کل اقسام کرم شکم است مجرب البتة شهوت کلبیه مرضیست
که افراط اشتها و اشتداد حرص ماکولات حادث میشود سبب
سوی مزاج بارد فم معده علامت ظاهر می کثرت ثقل و نفخ و
قلت تشنگی علاج تسخین فم معده بمعاجین سفرجل ممسک و
مصنوعات مانند مصطکی و با ضمده مثل سنبل الطیب و تنقیه معده
بحبوب ایارج و شراب تمرهندی شیرین و غذای بطی النفوذ مثل
هریسه و سبب کثرت انصباب سودا در فم معده نیز میباشد
علامت قلت عطش و حموضة آروغ علاج اسهال سودا و
فصد باسلیق و تسخین طحال و اکل طعام چرب و بوست

واصل التوت ورقه
وا ... بالنمل ... الانجاس ... و مابه ماع الدیدان
واصل التوت ورق الخوخ اخرج الدیدان
... ۱۲ مجرب
... مجرب
الحامض ... الدیدان
واضماد ... مجرب
یقتل الدیدان ...
و ورقه الاجاص
الدیدان مجرب
والماء بالکمون ودافع
ولذا النعناع والسنن ...
والمجوزات ... المن والمجامض
ودمن النفط والعسل
والنکنة ... نخودان

۱۱
شکلاو ...

ما ابسماق و ابحصرم و ما الاترج
و ابلیمون و ابسحق و سبیوس ... ابرمی
مع

سنگدانهٔ مرغ خشک کرده سحق نموده با شراب بیاشامند دافع درد معده
است مجرب و بی شراب سفوفا نیز دافع درد معده است مجرب و بابساب
دیگر هم میشود جوع البقری که بولیموس نیز گویند علتیست که اشتهای اعضاء
و سیری معده عارض میشود بسبب سوء مزاج بارد فم معده باین حد که قتل قوت
جذب و قوت حس حادث گردد علامت ضعف قوت و لاغری و
بی اشتهائی و احساس برودت فم معده و وجع آن و غشی علاج
غشی آب سرد و گلاب بر روی پاشیدن و شم طیوب و شد اطراف
و دلک آن بعد افاقت و غذای نان که بشراب و از آب تفاح تر کرده
باشند و دیگر اغذیه سریع النفوذ والانهضام بعده تبدیل به تسخین
فم معده از تریاق و جوارش بزور و اضمدهٔ حاره و شربت انبرباریس
با بنظر ز آب زرشک و آب سیب مساوی آب لیمون نصف یکی با شکر
بقوام آورده بی اشتهائی را دافع است مجرب و نان خواه و آب لیمو
که بقدر انگشت او را بوشانند خیسانده خشک کرده هفت بار تکرار کرده
سفوفا بخورند دافع بی اشتهائی مایوس است مجرب البته تثاوب حالتیست
که اضطرارا انفتاح دهن بشود بسبب صعود ابخره نحو منهضمه بطرف اعضای
دهن و گر وقتی که جمع بشود طبع را قصد دفع میشود تمطی حالتیست که از

اعوجاج و کج کردن تمام بدن اکثر اتست میشود سبب اجتماع اجزه
غیر منهضمه در تمام اعضاء و عضلات بدن علامت ظاہر علاج تقویہ
و تنقیۂ معدہ و تجوید ہضم تہوع حرکت معدہ است کہ ما فیہا را کہ
موذی را دفع میکند و دافع تا بہ معدہ میگردد و مندفع مصاحبۃ نمیکند
سبب یا امتلائی بارد معدہ طعام را علامت اختلاج شفتین و آب
دہن علاج قی و تقویۃ معدہ با قراص عود و غیرہ جشا دفع نفخ است
از معدہ لسودہن سبب حرارت کہ تحریک ریاح معدی میکنند علامت
ظاہر فواق حرکۃ جمع اجزاء داخل معدہ است برای دفع موذی سبب
لزع اخلاط حادۂ خون صفراوی حریف فم معدہ علامت حرقت
فم معدہ بعلت ردات اغذیہ و ذمائت ادویۂ تیز و تند علاج سکنجبین
و آب گرم بعدہ قی معدہ و سقی بزر قطونا با روغن بادام و روغن گل و
انزروت با شکر کہ در دفع انجماد خون کہ علت فواق است نظیر ندارد
مجرب سکنجبین انجدان با سنجبیح در دفع فواق بیعدیل است مجرب و آب
طبیخ سداب قدر ۳ اوقیہ مزیل فواق است مجرب و مطبوخ دارچینی
با مصطکی دافع فواق است مجرب البتۃ قی و غثیان دفع شدن مادۂ
معدہ بطرف حلق و قصد دفع طبیعت آن مادہ را سبب امتلائی معدہ

از مواد

از مواد حبینه مکر چه علامت ظاهر علاج به تشخیص ماده ازادویه معتبر قی فرمائید و محجمه بر ناف نهند و نیز محجمه درمیان کتف و مطبوخ هلیله دهند وکوبیده انار ترش بابوست و دانه آن باموبز برابر و خمس آن زیره کرمانی دفع قی کند و تقویه معده نماید دافع قی است مجرب و تمکوب سماق بابزره دافع قی است مجرب شرب نمودرم بوست نا رنج خشک کرده دافع قی و غثیان است مجرب واین مرض از اسباب دیگر هم میشود بکتب طوال رجوع کنند وجع الفواد در دفم معده است سبب سوء مزاج حار فم معده یا اخلاط مراری که منصب شده باشد علامت وجع و غشی وبرد اطراف علاج اولین تکمید خشک مانند نخاله و نمک و ریاضت و لباب ماهی باآب حوزه و سماق دفع معده کند مجرب و پرده حینه دانه مرغ که خشک کرده باشند باشراب دافع درد معده است مجرب البته ضعف هضم طعام شتاب از معده منحدر نشود طول مدت در معده بماند سبب اکثر برودت معده بود علامت دیر ماندگی طعام در معده وثقل و تمدد و اروغ با بوی طعام علاج قی نکرات و تقویه و سخونه معده بجوارش عود و کمون وغیره سوء هضم غذا هضم طعام نگردد و تغیر

ما زوج العلقل او اثر ... از ما ... به ... هم ... و ... تشنج ... النعی و ... قطع ... مجرب

بکیفیات ردیه نماید سبب یا کثرت اکل یا قبول کیفیت ماکول ذمائت
وردأت را چنانچه استعمال شیر حلیب بر طعام یا ادخال طعام در طعام یا نزول
مواد خبیثه از کبد و طحال علامت بد بوئی آروغ و نتن براز و
احساس ترشی در معده از آروغ علاج قی مرة بعد اخری بلکه کرة بعد
اولی وسقی ربوبات مقویات معده مانند رب سفرجل و [illegible] ونعناع
وشبت وغیره تخمه ناهضم شدن غذا و فاسد شدن آن سبب در سوء هضم
مذکور شد علامت استطلاق شکم و صفرة لون و نفخ و قراقر و
ضیق نفس و ثقل سر علاج اولا قی و ثانیا تلیین طبیعت و ترک طعام
و ریاضت و حمام و تعرق اگر امتلائی نباشد و اسهال اگر مادی باشد
بطبیخ بلیله یا سقمونیا و تخم بالنگو با گلاب در دفع اسهال معدی
معائی دموی مجرب بنفشه دو درم تا چهار درم با آب سرد در دفع
اسهال صفراوی مجرب و پوست انار ترش و مازو برابر آن لیکن
جوشانده مهرا نموده قدر نخود حبها البته یازده تا پانزده بخورند
دفع اسهال مخوف کند مجرب البته هیضه حرکت مواد فاسده غیر
منهضمه بسبب کثرة صفرا علامت کرب و تشنگی و قی تلخ و گاهی کم
قی زیاده کند

قی زیاده کند درد معده ورودده و قلق بسیار و برد اطراف و سقوط نبض علاج
تسهیل قی از آب که سکنجبین انداخته باشند و رب انار ترش و شیرین خلفه
قرار نگیرد طعام در معده و دفع شود مرة بعد اخری بعضے وقت و
بعضی وقت غیر منهضم سبب یا استرخائی معده و رطوبت آنست علامت
قلت عطش و آروغ ترش علاج تسخین بجوارشات حارة و اقاقیا یا
لادن و روغن گل شرباً و ضماداً خلفه را دافع است مجرب یا کثرت
بلغم معدی است علامت فرط بزاق و گاهی غثیان و قی بلغمی و
قلت تغیر طعام علاج اول قی و بعده جوارشات قابضه و از اسباب دیگر
هم میباشند بکتب طوال رجوع نمایند امراض کبد سوء القنیه ضعف مزاج
جگر است سبب اکثر حرارت و از برودت نیز میباشد علامت رنگ
رو و بدن زردی مائل بسفیدی و تهبج اطراف و جفن و قراقر شکم و
سستی بدن و گاهی حرارت لب علاج شربت بزوری و اگر صفرای
غلیظ بود چند دفعه ایارج فیقرا و اگر غلیظ تر بود استفراغ بحب
صبر و شحم حنظل و در مسهلات ادویهٔ خوشبو مثل عود و مصطگی وغیره
اندازند و طلاء گرم کرده آب سفرجل تهبج اطراف و سوء القنیه را دافع است

مرضیست مادی کبدی ش قسم است لحمی است که اسلم اقسام است سبب خوردن
آب بسیار یا کثرت خون رفتن یا ردات معده که طعام هضم نشود و یا بضم نشده
در کبد رود و موجب ورم اعضاء کردد و تهیج اطراف شود علامت
بیاض بول و نرمی طبع و انتفاخ بدن و قلت عطش و ترشی دهان و نبض
موجی و لین علاج تنقیه بدن باسهال مرارا و قی بدفعات و اگر حیض
بسته شده باشد و بول سرخ شود فصد جائز است والا فلا و ازاله
ورم طحال و برودت آن و دفع ضعف معده و کلیه لازم بوده دفع
برودت کبد به بادیان و انیسون با شیر کاسنی و سکنجبین بزوری و زیره
واندفان بر ملک گرم و طلاء بورق ارمنی دیگر زقی است سبب اجتماع ماده
رقیقه در احشاء صفاق و ترب باشد علامت ثقل و عظم شکم و شفافی
اللون و هرگاه انگشت نهد مثل آب در مشک محسوس شود و اگر حرکت
دهند مانند آواز آبی که در مشک باشد مسموع شود علاج علاج
ورم کبد حار باشد و بارد اگر بارد باشد بعده استفراغ بکاکلا نج بجده
تقویت جگر دیگر طبلی است که جمع میشود ماده و ریاح غلیظه

در مواضع

مجرب البتة وضماد شیگرم حبقندر با بوره ارمنی جهت رفع تهیج نشیت با مجرب البتة استسقاء
و دبول الحمیر ماء ورق الغجل و ابکرفس و سکنجبین دواء یدفع الاستسقاء ۱۲ مجرب
و ذالک قطع الاستسقاء ۱۲ مجرب
من الطحال و الشوری علی الاستسقاء
الاحمر و اقد درهم منه بماء و قیه
و دهن الزنبق اذا شرب فیه الحنظل ف
و لبس الصوف ینفع من الاستسقاء ۱۲ مجرب و
علی الزرنیخ یزیل الاستسقاء ۱۲ مجرب
ان شرب الکرویا بالزیت
و طبیخ الاصول فی الربیع وقت یزیل الیرقان ۱۲ مجرب ف

در مواضع از مواد فی جمع شود بسبب کثرت حرارت کبد و احیانا برودت
در رطوبت بوده علامت عدم ثقل و خروج ناف علاج اسهال ملایم بمکرات
که گرمی داشته باشند و تنقیه معده و تبرید کبد بوده محلل ریاح و کمادات و مجمولات
و سداب با انجره مزیل استسقائی است مجرب و ضماد نیم گرم کرده چغندر با بوره
ارمنی و نیم رطل آب مطبوخ اسرکه با موز دانه بیرون کرده دافع استسقا است
مجرب و خوردن کروایا ۳ درهم با بلوقیه روغن زیت دافع استسقاء لحمی است
مجرب و سداب با انجره و کلکلانج مزیل استسقائی لحمی است مجرب و تهیج اطراف
را دافع است مجرب و دو عوثریا دافع استسقائی طبلی است مجرب البته دیگر
قسم از لعبت که آن را خبنبز گویند بجینه طبلی است امراض طحال
یرقان و ان تغیر لون است خواه بصفره خواه بکمودة بسبب افراط صفراء
که طبع دفع کند صفرا را بسوی جلد علامت تقدم حمیات صفراویه و
الم احشاء و تلخی دهن و یبس طبیعه علاج دخول در آب گرم شیرین و سقی
سکنجبین و مداومت کاکنج قدر مثقال شربا دافع یرقان است مجرب
و لعاب اسبغول و شربتات حامضات و تنقیه بدن از هلیله زرد
و یرقان اسود را سبزی گویند بسبب حدوث سده که در مجاری سودا
از کبد بطرف طحال رود و انتشار یابد که بهمین علت کمودت میشود

علامت ظاهر علاج تنقیح کرده سکنجبین بزوری و تنقیه بدن از سودا از طبیخ

افتیمون وغاریقون وغیره نیم رطل آب مطبوخ اسیرک با مویز وغاریقون

دافع یرقان است مجرب و تحلیق کهربا دافع یرقان را مجرب ورم طحال و درد

آن سبب انجماد خون غلیظ با مواد غلیظه دیگر علامت درد جانب

چپ و حرارت والتهاب وثقل وتپ شابه ربع علاج فصد باسلیق

مقابل واسلیم واسهال مطبوخ بلیله ومغز گردگان کوبیده هشت مثقال

دافع ورم ودرد سپرز است مجرب وتخم ترب سه درم کوفته بیخته

با سکنجبین آشامیدن درد سپرز را دافع است مجرب وصعتر با روغن زیت

وسرکه خیسانیده وجوشانده دفع سپرز کند مجرب ومداومت عرق

بهار تا هفت روز روزی دو وقیه با شکر وربع درم زعفران دافع

تحجر سپرز است مجرب البتة امراض روده ذوسنطاریای کبدی

یعنی آن جراحت روده است سبب امتلائی خون در جگر که

بطرف روده می آمد باعانت جذب ماساریقا علامت

آمدن خون کثیر دفعة واحساس گرانی والم در نواحی کبد و

آنچه کبدی بود مدفوع مثل آب گوشت بود لیکن زیاده نشود و

وچیزی غلیظ آید وآنچه آید هر چند بگذرد وبدبو بسیار شود وآنچه

از جراحت روده بود خون بسیار آید علاج خون را در حال نبندند مگر
بعلت ضعف و اگر تب نبود فصد در اول و بعد از آن قوابض و
اگر تب بود از غذا منع کند و قرص طباشیر و گل ارمنی و گل مختوم و
سفوف طین وغیره و لبد نیم مثقال و نصف آن صمغ عربی بالغدوه
تخم مرغ برشته همراه آب سرد نوشیدن دفع نزف الدم است مجرب
و مصطکی با گل ارمنی و مازو دافع نزف الدم است مجرب زحیر حرکت
معای مستقیم است که مضطر میکند علیل را بر دفع براز و خارج
نمیشود مگر رطوبت مخاطیه که بخون مخلوط باشد سبب یا رطوبت
مالحه لزاعه که سیلان میکند از معای مستقیم و بعضی وقت که
صفوبت زاید باشد سحجی نیز خارج میشود علامت خروج
رطوبت مذکوره یا سبب مره صفرا حاده علامت لیبیب
مقعد و خروج رطوبات رقیقه علاج علاج تب بلغمی و صفراوی
و مروارید محلول در آب ترنج در شیشه کرده در آتش گذاشته
حل ساخته دافع زحیر است مجرب و افیون با مرمکی و زعفران
فتیله نموده دفع زحیر کند مجرب و حمول مرمکی با زعفران و کندر و
افیون دافع زحیر رطوبی است مجرب و جلوس بر خشت گرم

دافع زحیر رطوبی وریحی را مجرب البتة ذرب که خلفه نیز گویند انطلاق
شکم که متصل جاری شود نزد بعضی بسبب عدم انهضام معده و معا بود
و نزد بعضی ضعف باشد با ترحل معده و ابتدای آن بجلة سوء مزاج بارد
رطب سازج است علامت قلت عطش و قلت تخیر طعام و آروغ
ترش و قیء بلغمی باشد علاج تسخین و تجفیف بجوارشات مانند
جوارش عود و اجتناب از آب گرم و بسبب کثرت بلغم معدی
نیز میشود علامت کثرت براق و غثیان و قیء بلغمی علاج اولا قی
برای تنقیه معده جوارشات قابضه حاده مانند کمونی و فلافلی
و اشیاء حاره حاده مره بعد اخری و بسبب ملاست سطح معده
و انصباب مره صفرا نیز میشود اسباب و علامات بلغمیه طوال
باید دید مخص قراقر و انتفاخ و تمدد بلا ثقل و سکون درد وقتیکه
که باد جدا شود علاج تحلیل از بزور کاسره مانند رازیانه و نانخواه
و شبت و شونیز و معجون کمون یا بسبب فضل حاده مراریة که در
معا ریخته شود علامت ثقل قلیل و شدت لذع و التهاب و عطش
علاج سقی بزور لعابیه بارده مطفیه که غیر مقلیه باشند مانند بزر قطونا
و بزر لسان الحمل وغیره مقلیه و اشامیدن نه مثقال با دایم دافع

سحج و نحس است مجرب آشامیدن برنج از البسیار پخته باشد و بهرا بندد
باشد با بیه کرده بز دافع کل اسهال است مجرب و از اسباب دیگر هم
میباشند سحج خراش روده است که با سباب اربعة الاخلاط میباشند
و هم با سباب دیگر عارض میگردد و بیشتر بمعزیات دفع باید کرد و اگر
خون یا صفرا غلبه داشته باشند تبرید مطفیه باستعمال باید آورد
و سوخته ریه جهة دفع سحج سفوفا دافع سحج است مجرب و صمغ
عربی از دو مثقال تا سه دافع سحج است مجرب و یکنیم درم پوست
نارنج با آب گرم مزیل سحج است مجرب و اتل که از انواع درخت
گز است دو نیم درم و یک و نیم درم گلنار سفوفا با فور ادافع
کل اسهال است مجرب و بریان کرده سفرجل دافع اسهال
مزمن است مجرب قولنج مرضیست معائی که خروج ماوجب
الدفع من الاسفل کالبراز و من الاعلی کالریح بر طبع تعسر و تعذر
میشود ایلاوس از قسم قولنج است که بقراط معنی آن المستعاذ
من الله گفته و جالینوس یا رب ارحم گفته اگر بلغمی است سبب
بلغم غلیظ لزج مختلط با ثفل علامت تقدم سقوط و سوق

تخم و اکل اطعمه غلیظه و سده در مجاری مستقیم و قولون و درد دران
و خروج بلغم قبل قولنج علاج حمول اشیافات مسهله و جوز ده مثقال و
هم وزن آن انجیر کوبیده یکجا نموده دافع قبض قولنج است مجرب
و سرگین گرگ در پوست بزی کنند که پاره از و گرگ خورده باشند
بر خاصره صاحب قولنج نهند بکشاید مجرب و یکدانه اسقیل مدقوق
با شکر برابر بسته حب بمقدار بسته سازند و یکعدد آنرا در انجیر کرده
داشته یکروز در شهد نگاه داشته آن انجیر بمکند و بالای آن آب
گرم بخورند مجرب دفع قولنج است مجرب و صعتر با ماست جهته دفع
قولنج ریحی و سوداوی مستمری مجرب و نیم مثقال تخم کرفس بستانی
و همون آن نانخواه و برابر هر دو شکر سرخ جهته تحلیل ریاح
قولنج و تقویه معده مجرب و اگر اجابت شد بهتر و الا حقنه بعده
مسهلات قویه مثل سقمونیا و شحم حنظل را جزو اعظم دانند و غاریقون
لا ینفک کنند و تحلیلات تلمات و تطولات در این مرض نکنند و اگر
ریحی است سبب ریاح غلیظ محتقن علامت تقدم قراقر و اکل
اطعمه منفخه و انتقال وجع بشدت و ضعف و بانبساط و بابطرف گردیدن

برای
یکی

مریض و آرو غہای قلیل قلیل علاج بلغمی مسکر نسیا فات و حقن سخنہ
کما سر ریاح و سقی کمون و نمکید بجاورس و نمک گرم کردہ و تمریخ
شکم و دکد با دہان حارہ و از آب سرد و اجتناب کلی دارند در ہر
نوع و از اسباب دیگر ہم می باشد زلق امعا علیست کہ طعام در معا
بجادت ضعف دیر نماند و زود زود کم ہضم شدہ انطلاق نماید و با سباب
متعددہ حادث میشود علاج بجوارشات و کمون و جوارش عود و
جوارشہای کہ ہا ہضم کند و قوت ماسکہ را قوت دہد بواسیر عقدہ
مانند بثرہ بر افواہ عروق مقعد بیشتر از خون سودا ہم رسد سہ قسم است
ثولولیہ و عنبیہ و توثیہ علامت ظاہر علاج فصد باسلیق و اصلاح
خون از اغذیہ رطبہ جیدہ و از مقبضات اجتناب دارند و بہ تبخیر
بورق و جوز السرو و انقماع بادنجان وغیرہ و اگر سبب خون بسیار بود
و روان نشود مفتحات مثل حمولات آب پیاز و زہرہ گاو و فرطینا
وغیرہ و اگر وجع باشد اضمدۂ اکلیل و خطمی و افیون و زعفران
و اگر حرارت بسیار باشد مسکر بود درہم اسفیداج و ذرور تخم بلیلہ کابلی
در دفع بواسیر مجرب و گل بادنجان با روغن بادام تلخ بکوبند و
با روغن بنفشہ لبس کنند و بر بواسیر طلا کردن دافع بواسیر است مجرب

وبیخ سوسن بری در شراب خیسانیده بمقدار یک رطل ازان شراب بخورد دافع
بواسیر است مجرب و آشامیدن سوخته گردگان با پوست قطع خون بواسیر
را است مجرب و پوست پسته تر بافراط جوشد ... بافراط جوشانیده
باشند جلوس در طبخ آن دافع خروج مقعد است مجرب و یکدرم سلیخه
یک درم آرد جو مانند نان پخته بخورند دافع بواسیر است مجرب و اهلیلج
یکدرم با آب گرم سفوفا با نبات دافع بواسیر است مجرب و ابهل مسحوقا
بعسل ... میکنند شربا بواسیر را مجرب است صبر با کندنا سحق کنند و بر مقعد طلا
نمایند دافع بواسیر است مجرب و حمول سناء مکی با روغن کهنه گوسفند دافع
بواسیر است مجرب و اطراف و احشاء ضفدع دور کرده با پیه گرده بز
بهم آمیخته روغن برآورده طلا کردن دافع بواسیر بارد است مجرب و بیخ
حماض با همورن آن خبث الحدید یا آب خبث الحدید دافع بواسیر
است مجرب و بخور برگ درخت گز دافع دانه بواسیر است مجرب البته
نواصیر قروح اندرون مقعد بطرف معای مستقیم حادث میگردد و
اجزای ریم و خون میشود غائره و غیر غائره میباشند علامت غائره
خروج ریح و براز بلا اراده و غیر ... گذاره گویند و وقتی که انگشت
یا میل داخل کنند بمقعد ملتقا گردد و لا علاج لها گفته اند و علامت

عبر غائرہ بعدم خروج ریح و براز علاج افشردن ریم و خون کہ صاف شود بعدہ شیاف از صبر و کندر و انزروت و دم الاخوین و غیرہ باستعمال آرند و سفوف اہلیلہ با قند بالسویہ ہر روز پنجدرم با آب گرم نواصیر را دفع کند مجرب و صبر با استخوان بوسیدہ بالسویہ دافع نواصیر است استرخاء المقعد

شرح علتیست کہ ثفل و ریاح بلا ارادہ دفع شود سبب آفت عضلہ ممسکہ کہ در مقعد است علامت حدوث آن بغتۃً عقب سقطہ و ضربہ برپشت لاعلاج لہذا سبب اگر برد آن عضلہ است علامت آن عروض آہستہ آہستہ علاج علاج فالج و استفراغ و خروج مادہ مرخیہ و تبدیل مزاج و استحکام ارخای مہرۂ اجزائے پشت و بعقد از ادویات حارہ مانند قسط کہ جند بیدستر و فرفیون دران جوش کردہ باشند و جلوس در آبہا کہ ادویۂ گرم دران جوشانیدہ باشند مثل آب قیم قیم و سنبل الطیب و قسط و مر و جوز السرو و غیرہ امراض کلیہ و مثانہ و اعضای تناسل و حصاۃ مثانہ و قرحۂ مثانہ و رماد مثانہ و ذیابیطس مرضیست کہ خارج میشود آب چنانچہ می آشامد و رنگ بول تغیر نمیشود و بشتاب بشتاب احتیاج بول شود سبب افراط سوء مزاج حار

کلیه را بسبب حرارت آن از کبد آب منجذب گردد کر اطفای حرارت کند
علامت شدت تشنگی و تب نباشد و بول متواتر بغیر حرقت و بیاض
ورقت بول علاج سقی ماء الشعیر و مثل شراب بطلق رمان الحامض
واقراص الکافور و اقراص طباشیر و تضمید قطن باضمدهٔ بارده و غذای
بارده قابضه مثل حصرمیه و رمانیه سبب تولد حصاة یعنی سنگ و ریماد
رطوبت لزج را از طعام غلیظ حادث شود علامت بول رقیق و
صاف و رسوب خاکستری اللون علاج تریاق کبیر و مثرودیطوس خوردن
کرم شب تاب با دوازده مثقال نقیع حلتیت در سه روز دافع سنگ
گرده و مثانه است مجرب و بلوط با نیم وزن آن کندر با روغن زیت
شربا دافع سلسل البول است مجرب و تخم درخت تاج خروس کوبیده
در یک رطل شیر در مهتاب گذاشته خیسانند و صبح و شام تا هفته بنوشند
دافع بول الدم و حرقته آن را دافع است مجرب و خبث الحدید جبة
دفع قرحه مثانه شربا مجرب و قطور شعیر با سفیداب و توتیای مغسول
و گل ارمنی دافع حرقة بول است مجرب عسر البول اولا سبب سده
خلط غلیظ نباشد شدت یبس و اشتاق مجرای بول علاج چینه دان
کلنگ را خشک ساخته در سه درم جو شند نخود مخلوط نموده دافع درد

گردهٔ

[illegible]

گرده و مثانه است مجرب و ناشتهای ترب بزرگ قدر یک اوقیه تیزه آتش
دافع اخراج سنگ مثانه است مجرب و ترب را سوراخ کرده چهار درم تخم
شلغم پر نموده سقبهارا از پارچه ترب مسدود ساخته در خمیر کنند و در
آتش بگذارند و با عسل بخورند دافع سنگ مثانه است مجرب و قنطور
یون با روغن بنفشه در احلیل دافع قرحه مثانه است مجرب و [illegible] ناشتا
خوردن نانخواه دافع سنگ مثانه است مجرب و سفیداب و توتیای مغسول
و گل ارمنی دافع حرقة بول است مجرب و تخم شلغم در ترب کرده زیر
آتش گذاشته بخورند دافع عسر البول است مجرب و پانزده مثقال
مسکه با هفت مثقال شکر سرخ دافع عسر بول است مجرب و روغن
گاو ده درم و شکر نصف آن حبس بول را دافع است مجرب و یک اوقیه
ماهی و نیم اوقیه [illegible] عسر بول را دافع است مجرب و شکر با آب
گرم و مثل آن روغن نیمگرم دافع عسر بول است مجرب و خوردن
شبت با مازو و زاج عسر بول را دافع است مجرب و حجر الیهود
شربا و تقطیر جهة دفع حصاة زنان مجرب و زیره چقدر با خاکستر
چوب گز دافع بول فراش است مجرب البتة عجبه [illegible] آلت هرگز

نشود بسبب برودة اعصاب قضیب علامت رقت منی و سهولت خروج
بغیر انتشار و عدم تقلص از آب سرد و ضعف حس و حرکت و [illegible] آلت
لا علاج لها است [illegible] روغن شونیز طلا کند تقویت باه کند مجرب و تخم
انجره با مثلث یا شیر گاو تازه سه درم بیاشامند ضعف باه مایوسین
را اعادت نماید مجرب و اسارون کوفته با شیر تازه بسرشند و میان
هر دو ورک ضماد کنند انعاظ تمام بخشد مجرب و مسحوقاً نرجس
طلاء بدون احلیل دافع عنینیت مجرب و نصف اوقیه عنصل در
دو اوقیه روغن زنبق بجوشانند تا مهرا شود آن روغن را بر کیفها
تا یکهفته مالند عود انتشار مایوسین میکند مجرب [illegible] را با روغن
طلا کردن بر قضیب جهت نعوظ مجرب است و خولنجان یکدرم سائیده با
یک وقیه شیر گوسفند ناشتا خوردن مجرب باه است و شرب [illegible] روغن
شونیز با روغن زیت و کندر اعاده باه مایوسین میکند مجرب
و نیمدرم قرنفل با شیر تازه گاو بشرط مداومت اعاده باه مایوسین
میکند مجرب و خولنجان و زنجبیل و پسته حب المزاج جهت تقویت باه
مجرب و مداومت نیم مثقال تخم کتان با عسل و فلفل اندکی لوقا

در تحریک باه ما یوسین مجرب است و ضماد عدد دو موریه مقابر در نیم وقیه

روغن زنبق کرده سه هفته در آفتاب گذارند طلا آن بر قضیب مجرب

باه مایوسین است مجرب التجربه و دنبال ائیل با گوشت و پوست و استخوان

پخته با شراب بر قضیب در آن طلا کردن دافع ضعف باه است

مجرب التجربه فریسموس شدت قیام ذکر متواتر قایم میباشد بغیر شهوت

با منع شهوت بسبب کثرت ریاح غلیظه در اعضائی جماعیه و تولد

ریاح بیشتر در نفس آلت علامت اختلاج قضیب و اگر در اورده

از منی آمده است علامت عدم اختلاج و احساس الم

علاج اگر حرارت و کثرت خون است فصد باسلیق و سایر

علامت منی و تقلیل غذا و سقی ادویهٔ بارده مجففه و کند ضماد

بر پشت و عانه و اگر معه بیاض لون است علاج فی تحریک

اخراج بلغم کنند و استعمال نماید و تمریخ با دویه که کسر ریاح کند

مانند روغن سداب غذیوط غذیوط علتیست که مرد وقت

انزال بریده سبب افراط لذت جماع علامت ظاهر علاج جماع بر اشتهاء

تمام و بعد فراغ از براز غذای قابضه عاقله مثل کلا پای که کمون

انداخته باشند و ضماد شیافهای اقاقیا و رانک و جلنار و صمغ عربی عاقرقرحا

اختلاج ذکر و رحم است بهر دو زن میشود تند تا بر دو تا در رطوبت

میشود بسبب انجذاب کثرت خون بسبب ورم حار و غیره علامت انعاظ

شدید گویا متبرقد علاج فصد و تلیین باشیاء بارده مانند ترنجبین

و شیرخشت و حلیب خیارچنبر و اطلیهٔ سرده بر اعضای جنبا مثل صندل

و سفیداج و طین رمنی و افیون و عصی الراعی اگر ازین زائل نشود

حجامت باشرط بر قضیب سرعت انزال و در ورمنی و وذی و منی سبب

کثرت منی یا غلبهٔ خون علامت اعتدال مزاج آلت تناسل و سبب

ضعف قوت ماسکه نیز میباشد سبب رطوبت خون یا سردی بلغم یا

فطور در ماسکه علامت خروج منی سفید بی نغوظ علاج اول جماع

را لبیار فائده دارد ثانیا اطریفل صغیر و کبیر و مغز تخم ابنلی سفوفاً جهت

امساک منی مجرب و دانه راکش یکعدد بلع نمودن در دفع سرعت

انزال است مجرب و بیخ نوکران و بزر البنج بحد هم کوبیده با

صد و پنجاه دانه مویز و پنجاه مثقال آب بجوشانند تا آب بسوزد

آن مویز را خنک نموده بخورند استمساک منی را مجرب است

دوالی صفن بعارضهٔ خصیه است که در جلد آن عروق اتساع

۱۱۸

با جنابت و کره کره حادث میگردد بسبب انصباب مواد غلیظه در عروق خصیه و جلد آن عارض میگردد علامت ظاهر علاج فی تکرات و ضمادات ملینه محلله و هر علاجی که در دوالی یا مقرر است اینجا نیز بهاست قرحه قضیب و مقعد علاج خاکستر پشم مغموص از قطران و زفت و ... دافع قرحه قضیب و مقعد است مجرب و تشنج نجایت تحقق کرده تنها یا بحریر سوخته برریشها قضیب طلا کردن دافع ریش قضیب است مجرب البتة امراض رحم و عقر امتناع بسته که منی در رحم است سبب اکثری کثافت و برودت رحم عروق که منی و خون حیض زنان بر رحم آید علامت رقت طمث و قلت حمرت و قلت سوعانه و قلت حیض و فاصلات طولانیة بین الحصیین و قتی که بیاید حیض طولانی باشد و دیگر علامت برودت مزاج از لون و ملمس بدن ظاهر میشود علاج تنقیه بدن اگر امتلاء باشد بجوارشات و معجونات حاره مثل هریسه و طوس و سنجرنیا و دواء المسک و فرازج مسخنة از مثل زعفران و سنبل و اکلیل و سادج هندی و قردمانا و شحوم مرغابی و دجاج و تبخیر رحم از بزر النبج احمر و مر و جوز السرو و غیره و شرب عرق بهار با شیر مادیان اعانت حمل را مجرب است و حزنی فرزجه دافع عقر است مجرب و خوردن بول فیل را

فرفیون قدری جهت دفع حبس حیض کند مجرب و فرزجه سرگین خشک بز با کندر جهت
گشودن حیض مجرب و مرمکی نیم درم با زرده تخم مرغ نیمبرشت دافع سیلان حیض
است و مجرب تسهیل ولادت نیم درم زباد یا قدری زعفران با گشودبای مرغ
جوان اگر سه درم دارچینی درشته باشد تسهیل ولادت را مجرب و یکمثقال زعفران
دافع عسر ولادت گشت مجرب و چون یکدرم زعفران با آب سرشته شکل گردکان
کنند تعلیق نمودن آن تسهیل ولادت را مجرب و آب خیسانده پوست نارنج
باشکوفه آن عسر ولادت را دافع است مجرب و آب اسفاناخ برآورده جوش
داده خصف نگاهداشته هر روز بخورند مشیمه فوراً بیندازد مجرب و حمول صابون
جهت اخراج جنین مرده و زنده مجرب و فرزجه لداب قدری درم اخراج جنین
و مشیمه کند مجرب اگر زن حب کاکنج هفت عدد در هفت روز بعد طهر فرو برد
منع آبستن کند و بخور سلخ الحیه مخرج جنین و مشیمه است مجرب و شرب
زهره خارپشت با موم جهت اخراج جنین و مشیمه مجرب رتق عرضیست
که حادث میشود بر فم رحم فرج چیزی عصبی یا غشای که مانع جماع است
علاج قطع السبب امراض صفاق و فتق شکافته شدن صفاق است
و صفاق پوست تنک است بالای پوست دیگر که منبت موهای زهار است

کاه شگافتنی کی تا حوالی ناف فوقاً یا تحتاً واقع میشود بسبب حرکت سقوط یا آواز بلند
و شدت قوة یا باد غلیظ یا حمل ثقل ثقیل یا ضربهٔ شکم علامت ظهور زاید میان
آن پوست تنگ و نرمهٔ شکم او مراق است و بلندی آن بوقت بلندی آواز و
غیوب آن وقت استلقا علاجش مکر خراطین مسحوق با روغن بادام
بالخاصیة دافع فتق امعا است مجرب طلای سوخته سرگین با بزر البنج ناسوخته
جهة کوچک کردن انثیین مجرب است و اگر سبب ریاحی باشد قیلة الریح
اگر مائی باشد قیلة الماء نامند علامت قیلة الماء باسانی بجا رود و
خصیه املس و مرقه و بول اندک علاج اگر بسیار بزرگ بود داغ
آن موضع و اگر نه خاکستر کرنب و بلوط با روغن ربت و بعد و اگر دیگر
و سرگین گاو طلا کنند علامت قیلة الریاح باز رفتن باسانی و قراقر شدید
علاج احتراز منفخات و سقی معجون کمون و سنجرنیا و معجون حب الغار و
ماده الحیات و ضماد سداب و عود و زیره و روغن زنبق و ناردین
وغیره حدبه زوال فقرات پشت است و شرکت استخوان سینه
است تقصع گویند و اگر بطرف خلف است حدبة المؤخر نامند و اگر
تعین بجانب واحد نیست التوا خوانند سبب اگر ورم عضله متصل
فقار است

فقار است علامت تقدم اوجاع در عصب صلب با حمیات حاده و حمی مطبقه
و عظم نبض و ثقل است علاج فصد باسلیق در ابتداء و وضع احمده قویة التحلیل
مثل لعاب حلبه و بزر کتان و شحم دجاج و مخ ساق بقر و بطول با دهان حاره و حقن
از ان و سقی فلوس با روغن بادام و اگر سبب ریاح غلیظ است محتقن زیر
فقار بود ریاح الافرسه گویند علامت حدوث آن عقب وجع الظهر
بلا حمی و بلا ثقل و باشد تفاوت ریح الشوکة الشوکه نامند علاج
سقی ماء الاصول و بزور که مطرد ریاح باشد مثل اصل رازیانه و اصل
کرفس و اصل اذخر و انیسون و کمون و بزر کداب و نانخواه با دهن خروع
و حب سورنجان و احمده قوی الحرارت مثل میعه یابسه و قسط و قصب الذریره
و نطولها ازین قسم ادویه دوالی اتساع عروق ساق و قدم گره گره و
ران است بسبب کثرت نزول دم سوداوی علامت غلظ عروق با خضرة
علاج فصد باسلیق مخالف و تنقیه بدن از خلط سوداوی بعده فصد
باسلیق و استفراغ سودا بمطبوخ افتیمون و قی بسیار و اجتناب از غذاهای
غلیظه و حرکات عنیفه و در هر هفته ایارج فیقرا با قلیلی گل ارمنی و بعده
ضماد خاکستر کرنب و روغن زیت و سرگین بز و آرد حلبه و ترمس

بخته ضماد کنند خاکستر کرنب و روغن زیت و سرگین بز و آرد کنند و
اجتناب از اغذیه سوداویه و ربط ساق که ماده نیاید داء الفیل زیادتی
قدم و ساق است سبب نزول دم غلیظ سوداوی علامت حرارت
ملمس اولا و سرخی جلد و کبودة لون علاج فصد باسلیق مقابل و استفراغ
سودا و فصد مابض رکبه و حجامت ساقین و اطلیه قویه البرد که بعضو
را کثافت دهد و تضیق مجاری کند و ترک مشی لزوم نماید نقرس
دردیست که ابتدا میشود در مفاصل انگشت خصوص در ابهام و گاهی
در پاشنه و در اسفل قدم تا از نو عید تمام پا را ماؤف میسازد
سبب بعضی را خون و بعضی را صفرا و بلغم خام و بعضی را سوداوی و این کمتر
است و تولد این ماده از فضله هضم ثانی که در جگر است و هضم
ثالث که در عروق است و این بیشتر را سبب ناخنه و ضعف مفاصل
میشود علامت خونی حمرة و انتفاخ و شدت ضربان و
کثرت درد علاج فصد باسلیق مخالف یا اکحل و اسهال

بمطبوخ

بمطبوخ سورنجان و شاهتره و مطبوخ هلیله زرد و اطریفل بنفشه مثل
و صندلین و ورد و فوفل و ماميثا و اقاقيا بشرط ادخال خل
علامت صفراوی صفرة لون و قلت انتفاخ و شدت درد علاج
ابتدا فصد بعده اسهال بمطبوخ مذکوره و اطلیه غیرقابضه مثل
اسبغول با سرکه و جراده کدو و ماء الخیار و ماء حی العالم و ماء
الخس و کافور و علامت بلغمی بیاض لون و قلت التهاب
و ورم و عمق درد و کمی آن علاج فی [illegible] بطبیخ شبت و
اصل سوس و عسل و اسهال بعد نضج بحبوب شحم حنظل و بزیدان
و سورنجان و ضماد اکلیل الملک و بابونه و شبت و خطمی و فرفیون
و میعه علامت سوداوی خفاء الوجع و قشف موضع و کمودة و صلابت
ورم و قلت تمدد علاج فصد و اسهال بعد نضج تمام و اضمده
ملینه محلله مثل دقیق حلبه و بابونه و بزر کتان و تنطیل آب
گرم و سفیداب با شیر عورت طلا کردن دافع حار نقرس است

مجرب و رماد پر غلیواز غلیواز انگ باب آمیدن در دفع نقرس است

مجرب و تدهین دوام از روغن بادام بر مهره پشت با دفع نقرس است مجرب داقلا با آرد جو و شب یمانی و روغن زیت قیروطی و پیه خوک طلا کردن دافع نقرس است مجرب و طلا شیر کاو با سفیداب قلعی دفع نقرس وادرام حار نقرس است وجع مفاصل خوردن ماهی بسیار وقتی نمودن آب گرم و عسل و سکنجبین دافع وجع مفاصل است مجرب یک مثقال سنا مکی مسحوق با عسل یا هفته خوردن دافع درد مفاصل است مجرب و عسل و روغن شونیز اکلا و طلا دافع وجع مفاصل است مجرب و یک وقیه عشبه مثقال با نصف آن نبات یازده روز خوردن دافع وجع مفاصل است البته وجع الورک درد سرین است که ازان جا تجاوز نمیکند مگر وقتی که منتقل گردد بعرق النساء سبب سبب درد مفاصل است و نقرس است علامت

وجود درد

وجود درد در آن موضع علاج دموی فصد باسلیق موافق
اگر درد وحشی بود فصد عرق النساء و اگر انسی بود فصد صافن
لیکن بیشتر حکما در روز روزه داشته فصد کنند بعد فصد میان خنصر
و بنصر را باز کنند و مرخیات مانند بابونه و برگ کتان و دهن شبت
در ابتدا و دهن فرفیون و جند بیدستر در انتها و خوردن جوز
در روز سه بار سه سه درم تا هفته دافع درد ورک است
مجرب و مطبوخ زرکرفس شش رطل بقدر باقلا ریزه ریزه کرده
در دوازده رطل بجوشانند تا یکجا سه رطل شود و هر روز چهارده
مثقال بخورند دافع وجع الورک است مجرب البته عرق النساء
دردیست که ابتدا میکند از مفصل سرین و حدوث درد
در طرف وحشی ران و گاهی تا زانو و گاهی تا انگشت پا سبب
امتلاء عرق النساء از دم غلیظ سوداوی یا از رطوبت
بلغمیه لزجه علامت وجود درد در آن موضع علاج بلغمی

علاج وجع الورک بلغمی دنبه بز گوسفند را سه حصه کرده هر روز یک حصه را با عاقرقرحا و زنجبیل در ته بند بندند و بنوشند دافع عرق النساء است مجرب و یک و نیم مثقال حرمل نا کوفته شب بخورند دافع عرق النساء است مجرب و حرمل یک و نیم مثقال نا سوده تا دوازده روز خوردن دافع عرق النساء است مجرب و روغن عقرب مجرب است و ششم ماه زنده در روغن زیت هم مقابل هر عدد ده مثقال با شد انداخته چهل روز در آفتاب گذارند عرق النساء را دافع است شربا و طلاء مجرب ضماد خون گاو یا خون حیض دافع عرق النساء است مجرب سورنجان با صبر شربا و ضمادا عرق النساء را دافع است مجرب حنا با آب برگ بید انجیر دافع درد زانو است طلاء و شربا مجرب و طلاء پخته سرگین بز با شراب و سرکه دافع عرق النساء است مجرب و داغ نیز انفع است مجرب و دموی نیز میباشد فصد عرق النساء و فصد

بالیق

باسلیق و تنقیهٔ بدن از دم غلیظ سوداوی لازم دارند
وجع العقب درد پیست در پاشنه یا سبب آن ضربه یا
سقطه است علاج آب سرد بسیار ریختن و طلا دمانیثا
و گل ارمنی و سبب اگر نازل شدن ماده دمویست علاج
فصد و روغن گل و سبب اگر بلغم است قی و اسهال بلغم
و سود و روغن بابونه و فرفیون و قسط طلا نمایند
باب فی الحمیات حمی یوم آن است که اول روح حیوانی یا
طبعی یا نفسانی از حرارت غریبه گرم گردد بعده در قلب
اشتعال شود و بتوسط شرائین بسائر اعضا و اخلاط گرمی
رسد سبب یا اسباب بادیه خارجیه که لاحق میشود از
خارج به بدن مانند حر و برد و تناول اغذیه و ادویه
حاره و حرکات مفرطه و آلام بدنیه یا نفسیه که حادث
شود بروح مانند غم و غضب و هم و فکر و فزع
و فرح مفرط و سهر و تعب و وجع و اسهال و جوع
و غشی و سده در مسام جلد یا در عرق و تخمه و ورم

و ترک حمام و افراط شراب و جماع و اکثار طعام علامت
در اول روز عدم تغیر بول و نبض و حرارت ملائم دیگر
لزاجه و ابتدای آن بغیر نافض و انقطاع تب بغیر عرق و
عدم خشونت زبان و تواتر نفس و اکثر نوبت آن کمی میدهد
گاهی و گاهی است گاهی زیاده تا هفت تب یوم غمی این است
که روح حرکت میکند بداخل و مختنق میشود سبب غم
علامت ناریه البول و حدت و حرقت و غور چشم و زردی رو
و ضعف نبض و صغر آن علاج آبزن عند الانحطاط و استحمام
و تمریخ ادهان بارده عطره و مفرحات و اطلیه بارده بر
قلب مثل صندل و کافور و گلاب و بلهو و لعب مشغول
داشتن تب یوم فزعی و فکری این است که حرکت روح
گاهی بداخل و گاهی بخارج نصف میشود سبب هم یا فکر
علامت غمی است سوای اینکه در فزعی نبض بسیار ضعیف
علاج علاج غمی است غضبی اینست که حرکت روح
بخارج میشود سبب غضب علامت حمرة رو و انتفاخ
و جحوظ و سرخی چشم و عظم نبض و حمرة و حرقت بول علاج

سماع سرود نمودن اهل حسن و حکایات ملیحه و لهو و لعب
عجیبه مشغول داشتن و ادخال آبزن و حمام و نطول
از آبهای گرم بعده از آبهای سرد بتدریج و خروج سریعا و
بالثلج بر سینه و سر و ضماد صندل و کافور و سقی شراب
تفاح و رمان و ریباس و صندلست فرقش اینست
که در غضب شدید تر باشد سبب آن علامت علامت
آن علاج علاج آن هم امانت سرور و تحقیق آن تب
سهری تسخین روح نفسانی کثرت سبب ظاهر علامت غور
چشم و زردی روح صغر نبض و ضعف آن و کدورت
بول علاج خواب و استراحت و تمریخ برطبات مانند
روغن بنفشه و کدو و نیلوفر و حمام و غذای جید الکیموس
مانند فراریج تب تعبی و نیز تسخین روح نفسانی
کثرت سبب بان علامت یبس جلد و الاغرض و
صغر نبض و شدت سخونة مفاصل و کاهلی و کراهت
حرکت علاج استحمام از آب شیرین نیم گرم و دلک

باستسقای و تمرغ بدین بنوشه و غذای بارده رطبه مانند بیض نیم
برشت و لحوم فراریج و اطراف جدی تپ اسهالی افراط
انصراف اختلاط و تسخین روح از ادویه حاره سبب ظاهر
علامت وجود اسهال علاج حبس طبیعت و تضمید قلب
باضمده بارده مقویه مثل صندل او ورد و اقاقیا و مثلک
بماء الآس و غذای قابضه بارده مانند ارز یا انبر باریس
و حب الرمان و تقمط از خرقه تازه نرم و گرم از مطلا
بگلاب و عطر باشد تپ وجعی شدت تسخین روح نفسانی
است که بصورت حمی ظاهر میشود سبب ظاهر علامت
وجود وجع علاج تسکین وجع بعده علاج حمی تجیبه
جمیعه تپ غشی تسخین روح حیوانی است که حرکت آن
باضطراب میشود سبب وجود غشی علامت سقوط القوة
وضعف نبض و اختلاف آن علاج غشی و تقویت قلب و استعمال
بمبردات طلاء و نشر با حین الغشی و حین الافاقة و اقسام
حمیات یومیه دیگر هم هست برای طول الرسالت مذکور نشد

فی تحرف

حمی محرقه صفراوی نوع صنف است اول بسبب عفونت صفرا داخل
عروق دوم بسبب بلغم عفن در نوحی سینه نیز داخل عروق
علامت مفارقت و اشتداد آن غباً و شدت زاید از غب
و حمره نباشد و عرق کم و افراط تشنگی و ضیق النفس حرارت
بسیار علاج علاج غب مع سقی ماء الفواکه و ماء الرمان
با پیست و شربت اجاص و تمر هندی و سکنجبین و اشربه مطفیه
دیگر قویة التبرید و سقی مثقال ای که در و خمیرمایه کم نمک
چهار مثقال حلکله باشند با چهار دانگ طباشیر و مثل آن
شکر و دانگی زعفران رفع التهاب تپ است مجرب التبه
حمی مطبقه که سونوخس نیز گویند موسیت از غیر عفونت
داخل عروق بسبب سخونة خون و غلیان جلت بدن
علامت لزوم تپ و لرزه نباشد و حمرة لون روی و چشم
خاریدن بینی و موضع فصد و نبض عظیم لین ممتلی
و قاروره سرخ و غلیظ و بجوانان بسیار عارض میشود

وعرق نبود مگر در بحران و بلندی نبضها و ثقل و کسل علاج فصد اگر مانع نبود والا حجامت با رگ پیشانی و جلاب شربت عناب و نیلوفر و آب انار با نبات و آب شوره و اقراص کافور و بعد فصد شیرخشت با چهار شربت و لعاب اسپغول و سکنجبین با آب شوره و آب کدو منقی با سکنجبین و آب هندوانه و شیره خیارین و خرفه وغیره غایة التبرید و نهایت التطفیة الدم حمی مواظبه بلغمی است که هر روز بنوبت آید و بلغم خارج عروق سبب عفونت بلغم علامت لرزه بسیار طول و قلت تشنگی و تهیج رو و قی و بلغم و رطوبت دهن و صغر نبض و زمان گرفت هژده ساعت و گذاشت آن شش ساعت دارد گاهی رقیق سفید و گاهی سرخ کدر غلیظ و هرگاه از بلغم زجاجی باشد نافض خواهد بود و گاهی اگر از بلغم ترش باشد لرزه بسیار خواهد بود و قلت تشنگی و اگر از بلغم شور باشد قشعریرات بود و وقتی هر از بلغم شیرین باشد نه برد و نه لرزه

و نه لرزه باشند علاج تلطیف بلغم از آب جو اکه با اصول کرفس
و رازیانه پخته باشند و سکنجبین بزوری وقی بوقت تب و جلاب
بطبیخ اصل کرفس و بادیان و سوس و اذخر و انیسون و غافت
و زبیب با سکنجبین و قرص گل صغیر و کبیر و طلا مطبوخ میعه
بر و عن زیت دافع تب لرزه است مجرب و تنبیسا نزد
خناک مستمنی با آب گرم و عسل خوردن وقی نمودن
دافع تب بارد است و حار است مجرب بخور لته
حیفی جهة دفع تب لرزه مجرب و آش میدان خرفه با روند
دافع تب است مجرب و طبیخ خرما با حلبه دفع تب بلغمی
میکند مجرب و اذخر با سکنجبین سفوفا یا فورا مجرب دافع تب
است حمی لثقه تبی است بلغمی لازم سبب تعفن بلغم داخل
عروق علامت برد اطراف و لرزه و عرق بنهایت
کمی مگر عند المفارقت و اشبهه بدق است علاج علاج المواظبه
مگر تسمین از ملحقات اینجا بیشتر است ربع دائره تبی است

سوداوی سبب عفونت سودا خارج عروق علامت مدت گر
بیست و چهار ساعت وگذاشت آن چهل و هشت و سردی اندک
اندک ترقی نماید تا چه لرزه و آواز دندان زدن پنج صنف است
اول از عفونت سودای طبعی علامت درد استخوان و مهرهای
پشت و نبض صلب و بول در ابتدای سفید و بعده متلون و
در آخر مائل بسیاهی دوم از احتراق خون علامت غلبه
خون و حلاوت دهن و سرخی بول و گرانی بدن سیوم از
احتراق صفرا علامت تشنگی و تلخی دهان و کثرت عرق و
میل باشیاء حامضه و تواتر نبض و سریع چهارم از احتراق
بلغم که حدت صفرا بلغم را احتراق دهد علامت اولا
سفیدی بول بعده بسیاهی و سفیدی رسد و غلظا و سردی ملمس
و کاهلی و بطء نبض و قلت عطش و کثرت خواب و بسیاری
آب دهان پنجم از احتراق سودا علامت ردیة الافکار
و خواب پریشان و وسواس و سرخی بدن مائل بکمودی
والا

الاتی مع العوض والبولی والبورد والاقیا نصلح له النافعین ...

ولاغری و کثرت شهوت علاج مثل تب بلغمی انواع خمس فصد و
اگر خون سرخ بود بگیرند و استفراغ بجلاب و حقنه و از غذا
و آب سرد در روز نوبت اجتناب نمایند بلکه روزه دارند
و در آب گرم نشستن قبل از غذا فائده دارد و حمام ملایمه
الحراره و قی قبل نوبت و تب ربع که از سوداء دموی
شود فصد ابتدا تا روز سیوم و بعد فصد غذای گوشت مرغ
و تیهو و گوسفند جوان که در شوربای آن ماش و نخود و شکوفه
انداخته باشند و آبکامه و آب تمر هندی و آب انار و حنا و مسهل مطبوخ
بسفایج و افتیمون و غاریقون و پوست بیخ بادیان و کاسنی و عناب
و آلو و شاهتره لازم دارند و عرق کاسنی و شیره آن با سکنجبین
و در وقت قشعریره حبات آب گرم با سکنجبین و شرب نمیدارند
سوخته خارپشت دافع تب ربع است مجرب و دم خارپشت
خصیه خرگوش خشک دافع تب ربع است مجرب و سه قیراط
شیر ارنب باشراب مجرب دفع تب ربع است و دو عدد

سپیش را با قلاب سوراخ کرده جا به جا بلع نمایند دفع تب ربع
است مجرب نسخه کاسنی تازه جوشانده کف گرفته با گلقند
و سکنجبین خوردن دافع تب ربع است مجرب و سکنجبین
بادنجان با سپنج در دفع تب ربع اکثر با مجرب و هفت عدد
باقلی را ثقبه کرده و در هر ثقبه یک عدد شپش داخل نموده هفت
روز بلع نمایند دفع تب ربع را مجرب و گرفتن نوع کبر زردن
ملح بر صاحب تب ربع دافع است مجرب و علاج دیگر افتد
بکمی و زیادتی همین ادویه است حمی دقیه نسبت حرارت
غریبه بلا ماده بر اعضاء اصلیه خاصه بر قلب و دو صنف است
اول حقیقی است که سبب حرارت غریبه با اعضای اصلیه مثل غم
و اندوه و غضب و تعب عارض باشد علامت حرارت لازم
غیر قویه و قلق و اضطراب نباشد و تواتر نبض و ضعف آن
و سخونة مواضع عروق و شرائین و تزاید بعد الغذا و این
علامت در ابتدا است اما وقتی که تجاوز کنند ابتدا را

علامت

علامت لاغری بدن و تقشف جلد و ہرگاہ باشتہار سد زبول و کوصد عینین و انحدار و صغر گوش و باریکی گردن و نمودہ حنجرہ و غیرہ علاج تبرید و ترطیب از دخول آبزن و مرخیات از دہن بادام بنفشہ و سقی ماء الشعیر با سرطان و شیرۂ اسفاناخ برای دفع تب دق مجرب و اغذیہ بقول باردہ بقلۃ الحمقاء و ملوخیا و خس و قرع و قثا و دوغ اگر سرفہ نباشد و لحوم رطبہ چنانچہ ماہی و فراریج و اطلیۂ باردہ بر سینہ و سقی شراب خشخاش و اقراص کافور طباشیر با عرق گاوزبان و نیلوفر و کاسنی و شیرخرفہ و شیر خر را علف اوجو و کاہو و برگ خرفہ و اسفاناخ و خیار باشد و اگر سرفہ بود کتیرا با شیر و نشاستہ و جای جواب معطر کنند و لباس کتان مطلا بصندل و نزدیک آبہای روان جا دہند صنف دوم دق شیخوخۃ و دق الہرم بسبب استیلای یبس و برودت علامت عدم اشتعال و التہاب و زبول و بیاض قارورہ علاج ہمسخن مرطب چنانچہ حقنہ گرم و تخم مرغ نیم برشت و عسل و شراب و یبس آن حمام و معاجین کبار مثل تریاق و مثرودیطوس و نوشدارو

و دواء المسک و بخور از عود وغیره و اجتناب از جماع حمیات
عفنه چهار اند حمی غب خالص صفراوی است یکروز بیاید و یکروز
نیاید سبب عفونت صفرا خارج عروق علامت لرزه کند بعد غرز طویل
و سخونة لازعة الید و صداع و تشنگی و قلق و اضطراب و قی تلخ و گاهی
اطلاق شکم و بعد اختلاف نبض استوائی آن و قاروره ناریة
اللون و مفارقت بعرق و اگر طویل است دوازده ساعت و اگر
قصیر است چهار ساعت علاج اگر شکم نرم بود بجوهر مسهل ندهند
و قبل تپ آش جو بعده سکنجبین و شربت انار دانه و آب صندل و
طلاء آن بر سینه و آب غوره و آب انار با پوست و اگر قبض بود
آب اجاص و نبلی و شربت گل و شیرخشت و لعاب اسبغول و اقراص
کافور و غذای شوربائی ترش و از بقول بارده مانند کدو و خرفه
و کزبره و اسفاناخ حمی غب غیر خالص صفراویست از اختلاط
ببلغم دارد سبب غلظ صفرا باختلاط علامت مدت نوبت
بر دوازده ساعت زیاده بود و گاهی تا بیست و چهار ساعت
میشود و لرزه شدید و عرق مفرط و زردی بول و خشکی

وتلخی دهن نزدیک غب خالص اگر بلغم زیاده بود علامت زیادتی بلغم
علاج سکنجبین عسلی و بزوری گرم و استفراغ بلغم بعد از نضج خلطین
واگر طبع قابض بود حبس هم مغز خیار چنبر و ترنجبین و هند با و اگر
قاروره غلیظ سرخ بود فصد کنند و آش جو بخورانند و بعد از چهار
ساعت از فصد سکنجبین با آب سرد و در روزی که نوبت نباشد
شوربای مرغ با آب غوره یا تمر هندی واگر حرارت بسیار بود از آش
جو و نخود نیمکوفته و ماش مقشر واگر تپ حاد نباشد و بول
رنگین نبود سکنجبین عسلی در نشره بادیان دهند وقتی در ابتدای
نوبت فایده مند است خصوص وقتی که دهن تلخ باشد
وسکون فایده دارد و حمام بعد نضج وقبل نضج مناسب نیست
وشراب سفید فایده دارد لیکن کهنه نباشد وقرص بنفشه
با آب گرم وقتی در وقت لرزه وقرص گل نزد
تقویه معده ضرور است حمی غب دائم تعفن صفرا است
در عروق سبب ظاهر علامت غب خالص و

هر روز نافض و عرق علاج شربت لیمو و شیره دانی و بهیدانه
و عرق گاوزبان و شربت انبلی و آلو و آنچه اندک تلیین کند
مثل شیرخشت و ترنجبین و بسیار تبرید نکنند و دیگر علاج قوی
تر از عنب خالص نمایند حمی بلغمی بتعفن داخل عروق سبب
ظاهر علامت لزوم تب و در ابتدا نافض و برد و قشعریره
نباشد و گاهی سرما میشود و عرق نمیباشد و مشابه بدق دارد
لیکن حرارت زیاده بود و نبض مختلف و هر روزه ساعت
زمان گرفت دارد علاج استفراغ ماده بمسهل و قی و
سکنجبین و گلقند و جلاب از عسل و بادیان و قرص گل با
سکنجبین و مصطکی و انیسون و با گلقند و اگر امتلای خون
باشد فصد نمایند و ماء الاصول با گلقند حمی غشیه خلطیه بلغم
خام بدل رخیه شود سبب ظاهر علامت تهبج وجه و لاغری
بدن و رصاص اللون و تیرگی لبها و چشم و در وقت هیجان
کبود و در شکم نفخ علاج اصوب حقنه لین و بتدریج قوی و

نماید

١

الجزء الاول من مجربات الشافية

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الشافي في الاسقام والحكيم الكافي الالام المفيد الجواهر
الاعراض والاثار والخواص الملهم لاستخراج الحدسية والنقلية
في عبد خصاص المصحح سو اليد الاركان المحدث في العقاقير خير
احسان المبدع لغيضان ادوية نافعة بالحكمة على الانسان صغيرا
وكبيرا الفايض ومن يوتى الحكمة فقد اوتى خيرا كثيرا والصلوة
على نبيه القامع للامراض والشكاوي والنافع للمعالجة والتداوي
وعلى آله الذين علمهم الكتاب والحكمة وصحبه الذين انطقهم
بالصحة والرحمة اما بعد فيقول المفتقر الى شفاء الكريم
محمد عبد الله الحكيم لما توجهت الى شطر الكعبة العظيم وتوسلت
بتلقاء مدينة العلم الفهيم لاستعلجني واحد من السادات
المغارب وطلب مني مجربات طبية جربتها او من كتب وثيقة انتخبتها
فبالله ما تيسر لي الحاج حاجته واسعاف بغيته ففي اثناء ذلك
بت في المكة المعظمة ليلة في زاوية اعظم غوث الاقطاب

انتخابها

مالیدن باین طریق ابتدا از ساقها کنند تا اسفل قدم بعده را نها را
از بالا بزیر بسیار مالند و بعده تمام بدن را بروغن زیت و تخد
و خرو گل و قسط مالند و سکنجبین عسلی با دو درم تخم کرفس
یا عسل با زوفا و آب جو با قند یا عسل با نان دفع غشی میکند
حمی انتیا لوس باطن سرد و ظاهر گرم میشود بسبب تعفن بلغم
زجاجی خارج العروق علامت سواد زبان و شدت عطش
و انده علاج علاج حمی لثقه بلغمیه لثغود یا باطن گرم و ظاهر
سرد میشود بسبب تعفن بلغم و اگر بر طریقهٔ غب بود صفرا است
علاج علاج بلغمیه و از بهمین هر دو ترتیب میشود ظاهر و
باطن سردی و گرمی ظاهر شود بسبب ترکیب صفرا با بلغم علامت
اگر ماده در خل عروق است تب لازمی خواهد بود و اگر خارج
است بر طریق غب علامت است علاج بلغمیه و صفراویه
بجسب شرکت حمی شطر الغب از دو خلط بهم میرسد و ترکیب این تب

یا از عفن دائره است یا بلغمیه است یا از عفن لازمه یا بلغمیه دائره است

یا عفن دائره یا بلغمیه دائره است یا از عفن لازمه یا بلغمیه سبب مرکب

بحسب ترکیب سبب اگر ترکیب بلغمی دائم و عفن دائره علامت

او دوام تب و خفت در روز دیگر و لرزه و حرارت احشاء و تشنگی

با سردی اطراف. و اگر ترکیب از بلغمی دایر و عفن دائم بود علامت

شدت لرزه بود و اندک قشعریره و اندک اندوه بود و اگر

ترکیب از عفن نائب و مواظبت نائب بود علامت لرزه هر روز

باشد روزی قوی و روزی ضعیف با قشعریره و شدت برد اطراف.

و اگر ترکیب از عفن دائم و مواظبه دائم بود لرزه و قشعریره نباشد

علاج هر کدام از غالب بود علاج مقدم کنند و مسهل و قی اختیار

نمایند و شربت بزوری اکثر میل کنند و در آبی که بنفشه

و گل خرد و بابونه جوشانده باشند سر و بدن را انجار دهند و

در ابتدا اگر نبود ترنجبین و فلوس و گلقند و گلاب و آب انارین

و شیر خشت در شیره بادیان مناسب است و ختنین شربت بزوری

مجرب است

مجرب است و مسهل بعد نضج اینست ایارج فیقرا درم شحم حنظل نیم درم
محموده ربع و قرص افسنتین و قرص غافث و قرص گل بعد طویل مفید
است و حمام بعد نضج اورام و بثور امراض ظاهر جلد فلغمونی
ورم دموی در احشاء بسبب نزول الدم الغالب در اورده
و شرائین احشاء علامت انتفاخ از شدت حرارت و سرخی
کدر و تمدد و درد و ضربان و عظم نبض و حمرت بول علاج فصد
قیفال و در ابتدا صندل سرخ و سفید و فوفل و گل ارمنی و مامیثا
و اقاقیا و کاسنی طلا کنند اگر ازین به نشود آرد جو و آرد
باقلا و خطمی و خبازی و بابونه ضماد نمایند و بعد مطبوخ فواکه
قرص بنفشه شقاقلوس ورم خونی است خصوصیت عضو نیست
بسبب نزول مادهٔ دموی علامت سوزش و سیاه گردیدن
عروق و شرائین و سیاهی عضو و بلندی نواحی علاج
شگافتن بشرط عمق بعده بارد کرسنه و گل ارمنی و
شبت یمانی و مازو طلا سازند و شربت سکنجبین و دستمال آن

وضماد کنند از آرد جو با سرکه و آب گشنیز خیر سبز با تخم گشنیز لیدارند
واگر کبود گردد و حرارت نباشد ضماد با آب گرم سعد و عدس
مطبوخ و ترنجبین و زراوند مدحرج مخلوط بعسل بیامیزند یا با قلا و جبن ضماد
کنند ماشرا ورم سرخ دموی بر رو و پیشانی و گاهی سبب او برآید
و نیز غانغرایا گویند سبب غلیان خون و گرمی در عروق علامت
سرخی شدید بر رو علاج فصد قیفال تا وقتی که غشی برآید و حجامه
ساقین و آب انار میخوش و شیره خیارین و قرص طباشیر و غذا
عدس مقشر با ماش مقشر و کدو و اسفاناخ و خیار زرشک و آب
فواکه طبع را ملین کنند و عناب بجوشانند و آب آنرا اسکنجبین
بخورند و شیره سبوس گندم با نبات و روغن بادام میل کنند
حمره یا الحاد سرخ باد گویند سرخی است که اگر انگشت
نهند زائل شود بزودی عود نماید و آن دو صنف است اول
سبب صفرا بود علامت صفرة لون موضع با علامت
مذکوره دویم سبب صفرا و خون بود علامت کثرت نبض
در انگیختن بول

در تلخی بول علاجش اولا فصد بعده استفراغ بمسهل چهار شربت و آب انار بیاد و مطبوخ هلیله و مطبوخ فلوس و شربت بنفشه و عناب و نارنج و لیمون و آب کدو با سکنجبین یا آب هندوانه یا شیرهٔ خرفه و ضماد از تراشهٔ کدو و آب کاهو و خرفه و آب لسان الحمل و آب عنب الثعلب و صندلین و فوفل و تنتیر تر و غذا آش بغوره و کدو و اسفاناخ بروغن بادام و دموی را اول فصد نمله بثرهای خورد با یکدیگر نزدیک باشند و با التهاب و سوزش بود و قدری ورم هم باشد و از موضع بموضع نار گردد سبب صفرای حاده است عرق بجلد می آید علامت ظاهر علاج اسهال صفرا از مطبوخ فواکه اولا و ثانیا از دیاد سقمونیا یا بهلیله و تمر هندی و اگر باقی بماند فصد بعد اسهال و اطلیهٔ باردهٔ مجففه مثل ماء از دو مرداسنگ و زردچوبه و گلنار و آس و آب لسان الحمل بموم و روغن گلخدد یا روغن گل موم روغن کنند خارش سبب بثرهٔ خورد که مشابه بجاورس دارد و او را ارزن خوانند سبب اختلاط صفرا با بلغم

علامت سرد و سفید و بخشی سرخ و لزج باشد بسیار و ورم
و سیلان ریم و خون علاج فصد و مطبوخ ہلیلہ زرد یا
ترنجبین بالند و طلا از مازو و پوست انار و صندل و گل
سرخ با گلاب و سرکہ سفید و بسر ورم است بنور طور اگر از
مرّۂ سودا است سبب نزولی سودا المجلد علامت صلبیت
و مدگاہ دست گذارند حس ندارد و قاروره رقیق و کبود
علاج اسہال بمطبوخ افتیمون یا بحب آن و اجتناب از گوشت
بادنجان و سبزی گاو و نمک سود و محلل مثل مرہم داخلیون
و اشق و مقل و چربی مرغ و بط و مغز قلم گاو و روغن ہا
و لعابہا و اگر از بلغم است سبب ظاہر علامت بیاض لون
و سردی ملمس و صلابت اندک علاج بلغم نقی و اسہال عدہ
محلل بزر کتان بزر خطمی ده درم حلبہ تین ابیض بست درم
بکوبند و طلا نمایند اگر سودا و بلغم است سبب و علامت
مرکب علاج نیز از ہر دو قسم ترکیب داده بعمل بردازند نارفارسی

بعد از آن

بثره پر آب رقیق با خارش و سوزش بسیار سبب و علامت ظاهر علاج

فصد و شربت عناب و آب عنبی و انارین و کدو و آش جو و لعاب

اسبغول و مطبوخ هلیله کابلی و طلا از سفیده ارد و مردار سنگ و

صندل سفید و کافور با گلاب اگر شدت بسیار کند در حمام اسفیداج

گذارند و گرد جراحت گل ارمنی و سرار با گلاب کنند و طلا از

حضض و زرد چوبه و کافور با آب حی العالم و غذا برنج با آب

غوره نفاطات بثرهاست که در بدن ظاهر میشود سبب

حدة و غلیان خون و از عروق بجلد می آید علامت

ظاهر علاج فصد باسلیق و در بچه اطفال خون کنند و مغلظات

باشد مثل شربت کدو و عناب و آب انارین و عدس مقشر مطبوخ

با سرکه و طلا اسفیداج رصاص یا مردار سنگ مخلوط از گلاب

و ماء آس شری شور یا هست بعضی خورد و بعضی کلان سطحه

مائل بسرخی سبب بخار حاره یا از خم مراری هست علامت

شدت حمرت و حرارت و سرعت ظهور و کثرت هیجان بر بخار

ودر وقت تندی آفتاب علاج فصد و تلیین طبع از آب انار
ونقیع آلو و شمش ترشا و غذا عدس مقشر مطبوخ از سرکه و اگر
ساکن نگردد باز فصد کنند علی طاقته و مسهل هلیله زرد
وحب صبر وحب ایارج و قرص کافور با شیره خرفه و سکنجبین
باسبغول و طلا از آب عنب الثعلب و کشنیز و آرد جو و بدن
را السبوس و خربزه هندبا الحمر آن نمایند و یا از بلغم بود بسبب ظاهر بار
علامت ابیض اللون دیر درد و هیجان در وقت شب
بیشتر علاج مطبوخ هلیله کابلی اگر ترید داشته باشد و اخراج
خون اندکی و اسهال بحب ایارج فیقرا که غاریقون و افتیمون
و شحم حنظل و نمک هندی و پنج مثقال گلقند باده درم سکنجبین
و قدری انیسون و حمام نفع دارد مالنخولیا آماس سر
برود و پریشانی بود و گاهی تا البرسام میرسد و گاهی است که تا
باعضاء داخلیه و خارجیه رسد بسبب سخونت و غلیان خون در گرده

بالا اوی

بالای اجوفیه صلبیه علامت سرخی موضع بررو و انتفاخ و درد و
ضربان علاج فصد و حجامت ساقین وآب بارتنگ منخوش و شیره خیارین
وقرص طباشیر و سویق النبق الحلاو و ضماد شکوفه نبق در حمام
دافع مانترا است مجرب بغذا عدس مقشر با ماش و کدو و اسفاناخ
وآب فواکه و بچهار شربت طبیع را ملین کنند و در وقت اسهال
بر حلق و سینه صندلین وآب کشنیز تر با کاهو آب عنب الثعلب
واگر ضرور باشد اندک کافور و سنجی عدد عناب بجوشانند و آن
آنرا سکنجبین دهند و شیره سبوس بقند و روغن بادام میل کنند طاعون
بثره صغیراست مثل باقلی با ورم بسیار در سه جا خصوصیت دارد اول
زیر بغل دویم کش ران سیوم زیر گوش بسبب نزول ماده سمیه
علامت تلهب بسیار و ما حول سیاهی با کمد یا سرخ و خفقان
وغشی و گاهی قی علاج فصد مکرر نکنند و طلا نیلوفر و صندل
دکلاب و کافور بر سینه گذارند و شربت انار و سیب و آبی
اترنج و حجامت بر موضع مائوف بعد غسل از آب گرم

و ملکین موضع حجامت و طبوخ صندل تخته و نیلوفر و گلاب و صندل
و کافور و غیره مبرّده و جای اثر مرض بالنخج و برف نگهدارند
و برسیاوشان و خطمی و بابونه ضماد کنند و جدوار با سرکه سائیده
طلا نمایند دافع طاعون است مجرب آکله ناسور و آکال و
تعفن و فساد اعضا است سبب فساد روح حیوانی یا ترسیدن
آن در ان اعضاء علامت قرحه یا سرخ سیاه یا سبز علاج
داغ از آتش یا از ادویه حاره مانند زنجار و زاج و زراوند
مدحرج و قلقطار با شهد و سرکه و ذرور استخوان پوسیده
انسان در دفع آکله مجرب و جدوار کوفته ذرور او دافع
آکله جراحت ناسور و آکله است مجرب و صبر و استخوان
پوسیده بالسویه دافع آکله است مجرب و نیل را و پسته سوخته
با نیم وزن آن مرداسنگ و قدری روغن گل و موم دافع
آکله است مجرب و پوست خشک سوخته کرده ذرور را دافع
آکله است مجرب و ذرور خربق سیاه دافع ناسور است

مجرب البته اورام صحا بی او رام شیب بغل یا بن ران است سبب
مواد طالحه یا صالحه دران موضع علامت ظاهر علاج مرضیات
بعد تنقیه بدن و فصد و اسهال و تقلیل غذا و غذا شوربای ماش
که با شیرهٔ بادام و اسفاناخ پخته باشند دبیله و رمسیت کلان مدور
الشکل و بهر نگ جلد می باشد سبب مادهٔ غلیظه غیر صالحه نضجیه
بلغمیه علامت هر گاه انگشت نهند مثل و رمی که جگر دار باشد
محسوس شود بالا و نه زود علاج بعد تنقیه تضمید ادهان حاره
و ضماد خمیر با حنا و روغن و نمک رافع تحلیل اورام عظیمه
ماییه است مجرب و تشوم مثل دهن زیت و شحم ایل و
گاو و لعاب خطمی و بزر کتان و حلبه خراج از اورام حاره
کثیر الحجم است که در وجرگ و ریم جمع شود سبب ماده غلیظ
تحت جلد که محتبس شده باشد و متعفن گردد علامت اشتداد
و تمدد علاج در اول فصد و اسهال و اگر در اطراف
بود قی بهتر از اسهال گفت و مرهم رزکلی خردو نفخه

و نطول از طبیخ اصل عوسج آسماکونیا و بیخ خطمی و رزوفا و اکلیل الملک
و برگ کتان و بابونج و قیر الم کوفته ثالیل تره خورد شدید با صلا
بود و بعضی منکوب بکونت دور رفته و بعضی مسقف بزرگ
و مدور و بعضی مسماری بصورت میخ و بعضی دراز و کج و
بعضی متقیح بود بسبب خلط غلیظ خشک بلغمی که در عروق تحلل
یافته تحجر کرده باشد علامت حدس حکیم علاج خون اگر
غالب بود حکم کنند و مطبوخ افتیمون و حب ایارج که ترید
داشته باشند و ماء الاصول بروغن بادام و غذای رطب و ضماد
پخته عنصل دافع ثالیل است مجرب و بخور برگ درخت گز
دافع ثالیل است مجرب و خون موش طلاء دافع ثالیل است
مجرب و فتیله پنبه که یکطرف سوخته و طرف دیگر بر ثالیل گذارند
دفع ثالیل است مجرب و آب بادنجان با روغن زیت جوشانده
در دفع ثالیل مجرب است البته و بزر پیخ با سرگین گنجشک مساوی
الوزن طلاء دافع ثالیل است مجرب و ذرور سوخته موی انسان

الجزو الثانی
مجربات الخ

علاج در دفع قروح خبیثه سائیه مجرب البته خنازیر اکثر بر
در گردن و زیر بغل میشود و کوتاه گردن را اکثر بود و بعضی را
سخت و بزرگ شود بسبب رطوبات غلیظه فجه تحت الجلد
بسبب بیضه و تخمه پیدا شود علامت ظاهر علاج تنقیه بلغم بقی و اسهال
و تقلیل غذا و از غش پرهیز و ضماد از خردل و بزر انجره و زبد
البحر و زراوند و مقل و اشق و زیت و موم و مانند زفت و
عنصل و اصل کرنب و اصل کبر و مقل و ترمس با سرکه و شهد و
زیت و مرهم داخلیون کا خاصه مع الایرسا مسحوقا و مجمره
مثل دقیق شعیر و ترمس بزفت و بول الصبی معجون کنند و ضماد
نمایند و ضماد گندم با آب کشنیز دافع خنازیر است مجرب و در اورام
حاره و بخدویه نیز مجرب و مار سیاه را با چهار رطل روغن زیت
یا کنجد و تخم کتان و خمیر مایه و انجره و علک و اگر سر نکند بشگافند
اذیما و مسیت بیاض اللون و مسترخی اللحم بسبب رطوبة رقیقه
علامت سپیدی و استرخا که هرگاه انگشت نهند اندکی در ترش بماند
و سردی و گرانی و ثقل و درد نباشد و بول غلیظ و نبض منشاری

علاج اسهال بلغم و بجر رطبات و تضمید نخل و آب با نطرون و نمک و
و دلک زیت و طلا از نمک و رماد کرم که درخت انگور است
و شب صبر همراه سرکه سنلوه و مسیت غلیظ از گوشت بلند
سبب بلغم غلیظ علامت وقتی که حرکت دهند بجمیع جهات
حرکت کند و از نخود تا خربزه کلان میشود و کیسه دارات و بهرنگ
بدن است و چهار اقسام است اول شحمیه دویم عسلیه سوم اردنالیه
چهارم نیز از یه شحمیه از همه اصلب است و حس ندارد علاج جمیع اقسام
تنقیه از بلغم جهت قوقایا و غاریقون و ضماد محلل مرهم داخلیون و از
ادویه که خاص این مرض است اشق را بسرکه حل ساخته ضماد نمایند
و خاکستر بیخ کرنب برقت خمیر نموده بزیت آمیخته طلا کنند مجرب و شهد
با روغن گل مجموع ریشهای شهدی و بلغمی را دافع است مجرب البته فو حنلا
غده ایست که بخلف گوش خصوصیة دارد سبب بلغم غلیظ علامت
ظهور پس گوش خاصة علاج خاکستر ملزون و وی نوعی از صدف
است و رماد این وس که را گوس ست همراه روغن سوسن

مجرب البته عقد و رسیت عذوی و ظاهر میشود بر پشت کف دست و
پا و بر جبهه نیز میشود سبب نزول ریاح غلیظه علامت ظهور در موضع
مذکوره اگر بلا الم است علاج شکستن از چوب و بعده ضماد بصبر
و حضض و اقاقیا و وضع قطعه سرب و بستن باستحکام تمام و اگر با الم
است علاج تمریخ از قیر و طلی در ظرف مس کنند و سر آن را ببندند
تا مرا شود و طلا آن دافع غبار زیرا مجرب و طلائی سوخته
سلحقات بار و غن گاؤ اورام حاره را نافع است سرطان ورم
سوداویست مثل صورت سرطان میشود سبب از صفرا سودا
سوخته علامت ابتدا مانند بادام بعده زیاده بود صلابت بسیار
و کمودت و مدور الشکل هرگاه از چیزی قائم گیرند عروق سرخ
و سیاه مانند پای سرطان ظاهر شود و وقتی که جراحت نکند
سیاه بود و آنچه بجراحت انجامد مادهٔ صفرا و سودا بود آنچه
جراحت نکند بلغم و سودا است و بدترین آنست که بر پشت بود
علاج استفراغ سودا و فصد الکحل یا باسلیق و اسهال بمطبوخ
افتیمون بتکرار و کشک جو و بزره خرفه و خیارین و گوشت مرغ و

گوسفند و عنب الثعلب در آب کاسنی و آب کاکنج در اول دهند و مرهم اسفیداج
رصاص و توتیاء مغسول و مردار سنگ و گل ارمنی مساوی اسفیداج
مغسول آب لسان الحمل هر یک دو جزو نشاسته صمغ عربی هر یک جزو
بموم و روغن گل طلا کنند و مداومت نمایند و حوالی ورم بگل ارمنی
و آب عنب الثعلب با آب کشنیز تر بمالند و اگر سرطان باطنی بود علاج
نکنند مگر با صلاح اغذیه با آب ش جو و شیره خرفه و طلائی سوخته سحاقات
با روغن گاو و سرطان متقرح را دافع است مجرب و شرب شیره کشنیز
بسایند و با روغن گل طلا کنند دافع سرطان است مجرب و شیره مایه
خرگوش با شراب طلاء دافع سرطان است مجرب البتة عرق مدنی رشته
از بدن بر می آید و اول بثره میشود و آبله می باشد سبب فضول
حاد دموی و سوداوی یا بلغم محترق و اکثر این مرض از زیر ناف
تا پشت قدم بود علاج تنقیه بفصد باسلیق و صافن از جانب
مخالف و اسهال بحب قوقایا و افتیمون و طبیخ هلیله سیاه اطریفل
صغیر او درو سنا و شاهتره و آنچه تجربه بود اینست که اسغول را
بسرکه و گلاب بجوشانند یا تخم مرو اول بروغن گل موضع را چرب
کنند بعده ضماد نمایند و اگر التهاب زیاده بود از نقیع صبر با آب
[illegible]

كالنبي چندروز مسهل دهند و موضع را نيز از بين طلا نمانيد جذام

علتيست كه فاسد ميسازد مزاج اعضا و هيات آنرا بلكه عند افراط سقوط

اعضا ميشود و جراحت و تقيح حادث ميگردد بسبب غلبهٔ سودا با حرارت

و در ايام حيض انجماد نطفه دو نوع است اول مواد كه از دُردي

خون و ثقل حادث شود علامت عدم تساقط اعضاء و زوال

حس و غلظ مواضع و نقص بحوحة الصوت و حدقه برگشته و موی

باشيده اين داء الاسد نيز گويند دويم سودا كه از مره صفرا متولد گردد

و تساقط اعضاء و تاكل لازم مي آيد مشكل العلاج است علامت

در ابتدا حمرت رنگ رو و چشم مائل بسودا و ضيق النفس و خشونت

آواز و بسياري عطسه و بوی از بيني و عرق سينه و بد بوئي كرد

آب چشم و خواب پريشان و شق ناخن و غدد و بثرات در اعضا

علاج فصد قيفال از دست راست بوده استراحت و بوده از دست

چپ رگ اكحل و در ميان هر فصد حمام و بروغن بادام و مسكه گاو و شير

عورت بدن را مالند و در بيني چكانند و قي فائده كلي دارد و بجهار

عرق چهل مثقال ميل نمانيد و از خاكستر چوب انجير و بوره در آب

تفتيت الحصاة

شب‌ها نی بدن شویند و هر روز آرد باقلی و حلبه و بوره و اشنان
مساوی الوزن طلا کنند در حمام و طبیخ حلبه ار صابون داشته باشند
نفع دارد و در آب ارز معتدل هر روز در آیند و جوه شربت
افسنتین و غذا نان جو و نخود آب ارز گوشت مرغ و بط و زرده
تخم مرغ نیم برشت و ماهی رضراضی و اقتصار بر شیر گوسفند و ریاضت
پیش از غذا حمره بجنم بثره سخت گرم با خارش یا سوزش و تاکل
سبب حدت صفرا یا سودا علامت خشکی بثره و سیاهی و رطوبت
کمتر و گاهی تنها بود و هلاک کند علاج فصد اگر خون [illegible] غالب
بود و طلای نمله با اضافه کافور و این طلا مخصوص او است
دردی سرکه و گل ارمنی و کافور طلا کنند و نیز انار ترش بکوبند
و در سرکه بجوشانند عدس کوبیده بر لته نهند و به بندند حصف
بثره صغیر مانند ذره با افراط خارش شود سبب رطوبات رقیقه
و بخارات حاره غلیظه علامت خشونت بثره با خارش و
اندکی درد علاج فصد و مسهل و حمام و نشستن در آبی که
بابونه و اکلیل و شبت و سبوس جو جوشانیده باشند و بدن را

بشویند

بشویند ونمک وحنا وسرکه مالند ومازو وزردچوب وروغن
گل وگلاب وسرکه در حمام مفید است مفید است نار فارسی بثره
پر آب رقیق با خارش وسوزش بسیار سبب جوشش صفرا علامت
خارش با سوزش بافراط وسوختگی معلوم شود علاج فصد
وشربت عناب وآب تمر هندی وآب انارین وآب کشک جو
وآب کدو ولعاب اسبغول ومطبوخ هلیله زرد واز سفیده
ومرداسنگ وصندل سفید وکافور واندک گلاب طلا نمایند
انکل را با حضض وانار طبخ داده شربا دافع نار فارسیست مجرب
ضماد سیماب غیر محرق دافع قروح آتشک است مجرب البته نبات اللیل
خاریدن در شب با بثره در وقت سردی شب سبب احتباس و
تنگی مسام علامت شدت خله در شب علاج تنقیه بفصد واسهال
وتوسیع مسام بحمام ومالیدن آب کرفس وباقی علاج خارش توته
بثره متقرحه وبیشتر بر رخسار میشود سبب خلط غلیظ سوداوی علامت
ظاهر علاج مرهم زنگار ودوای حاد بعد مرهم احمر واسود داحس
ورمیست گرم در ناخن بعد رگ شدید عارض میشود سبب ماده

دموی علامت ظاهر علاج فصد و اسهال و طلا در ابتدا بهارزد

سرکه با اسبغول یا در برف یا در آب شور گذارند و الا در روغن گرم

نهند و ضماد تخم مرو و تخم کتان و تخم انبلی و بنفشه و انگشتری زر

خالص دافع درخس است مجرب. طلقیه براقی و زیادتی ناخن

بود سبب شکستگی ناخن است سبب قلة خون و تجربه آن

علاج ماء الاصول و گلقند و سکنجبین و روغن بادام بعده

اسهال بمطبوخ افتیمون و ضماد بزوفا و حب محلب و بادام

شیرین و چربی بز نظم بثره بزرگ که در ساق بود مانند

پنبه دانه سبب سوختگی سودا علاج فصد باسلیق و حجامت

بعده علق بر ساقین گذارند و بشگافند و زرد آب و خون

فاسد برارند و مرهم و خاکستر قیسوم و خاکستر زرد چوب

و زراوند طویل و پوست بیخ کبر و حنای سوخته سرکه و روغن

زیت گذارند ابو رسما و رسیت که حادث میگردد از خون

و ریح سبب هرگاه بجزء به شریان برسد خون و غیره رطوبات

در میان جلد آید و منفذ نیاید منجمد گردد علامت موضع سپید

بالکاه بید

دمی و علق بر آن

...

وان طبخ التمساح

ف

وان لخی الجمیع و نفخ فیه

ف

البسود و ربطه علی ان

طلائه بما انه حللها و

وقطع الدم

هرگاه دست گذارند ورم کم شود و لون بادنجانی بود علاج انیسناه
بلوط و مازو و اقاقیا بشور عربیه مشهور بابله فرنگ است چهارم قسم
است آنچه از خون است علامت گرانی سر و امتلاء عروق
و برآمدن رگها و حرکت آن و شیرینی دهان و گرانی کاسه چشم و سرخی
رو و درد اعضا و رنگ دانها مایل بسرخی و ته آن سرخ و سیاه
علاج فصد صافن افید و اگر مانعی باشد حجامت ساق و اگر
بر سر و رو هم باشد رگ پیشانی زنند و ذرور خاکستر کاذر بلازم گیرند
مجرب التیام جراحات است و نشاره هر درخت که خواهند با وزن آن
انیسون سوزانیده التیام دهنده زخمها است مجرب و تدابیر دیگر از
کتب طوال حاصل نمایند آنچه از صفرا است علامت زردی رنگ و
لاغری و تلخی دهان و تشنگی و بیخوابی و خشکی دهان و بینی و سرعت
نبض و خیالات زرد و بیش چشم و زرد آب بسیار برآید علاج
شربت نارنج و لیمون و آب انارین و املی و سکنجبین و فصد اگر مانع
نباشد و الا حجامت و مسهل صفرا باین طریق پوست هلیله زرد و سنای مکی

شاهتره پنج مثقال و املی و آلو و تخم کاسنی و انگور شفا و تخم خرد و ریوند و گل سرخ مثقال و عناب و سپستان بیست عدد و ترنجبین بیست مثقال با تخم ترنجبین بیست مثقال نیم گرم نموده بدهند و آنچه از بلغم است علامت در ابتدا و سردی جلد و کاهلی و بسیاری خواب و آب رفتن از دهان و بینی و گرانی سر و چشم و ایذا از هوا سرد و چیزهای بارد و سپیدی بول و غلظ و عظم نبض و جراحت سپید و شوره ناک و اجرای رطوبات علاج تنقیه بلغم حب اصطمخیقون بر این حب ایارج فیقرا دو درم پوست هلیله صبر حب النیل یکدرم تربد دو درم شاهتره مثقال محموده و شحم حنظل دو دانگ و مقل درم با آب انیسون بندند و بدو نوبت بخورند و آنچه از سودا است علامت گرانی و خشکی رو و بیخوابی و تیرگی رنگ و رقت نبض و بطی و سپیدی بول و خشکی چشم و بینی علاج تنقیه سودا بمطبوخ افتیمون و علاجیکه تفصیل باشد بنان این مختصر نشاید بنور غریبه جوششی بود سپید رنگ و ته آن صلب و سر او نرم و اندکی زرد آب رود ابر

ما منضج از افتیمون با سپستان
و منقع الصبر و هلیله شربت
السکنجبین

رود سبب سودا از بلغم سوخته شود علامت ظاهر علاج فصد اسهال
بمطبوخ افتیمون و ضماد اسبغول و تخم مرو کوفته و آب کاسنی و حقنه در
پخته بروغن نموده شلیم شود بود در پیشانی درد ناک و صلب و حوالی آن
سرخی بود سبب خون فاسد علامت ظاهر علاج فصد و اسهال
و شق نمودن و اصلاح بمرهم اسفیداج و مرهم رصاص و مرهم خل
بثور اصداغ بثره بزرگ شبیه بدنبل خورد در صدغ بود سبب خلط
رطوبی مخلوط بخون فاسد علامت سرخ رنگ و نضج نیاید و هر گاه
چیزی بر آید سوای خون نیاید علاج فصد قیفال و تنقیه سر و ضماد خمیر
و آرد باقلی از سرکه عجین کنند و بمالند بثور الجنه بثور حرارت بود و زرد
آب جاری شود و با خشک ریشات بود سبب سودائی سوخته علامت گرد او
خورده و پخته باشد و گاهی با تب و خفقان و غشی گردد علاج فصد و اسهال
و بمطبوخ افتیمون و شربت فواکه و آب انارین و تقلیل غذا و طلا بصندل
و گلاب و کافور بر سینه گذارند و بر جراحت مرهم کافور و مرهم اسفیداج
و گل ارمنی و سرکه بمالند بثور قفا در پس گردن میشود سبب خون تیز
در مجاری نخاع آید علامت شبیه بدنبل و با لم شدید علاج فصد و

اسهال و ضمهای بورق و دسبول و لسان الحمل سعفه و شرنیه بر ظاهر بدن میشود
و غائر نباشد قروح خشکریشه مائل بحمرة و وضف است اول سعفه رطبه
که رطوبات جاری شود شرنیه گویند سبب فضلات صفراوی ار رطوبات
عفن متقرح زیر جلد ظهور و بروز دهد علامت اجرای زرداب
و اگر بلغمی است بی حرارت و اگر صفراویست سوزش و اگر دموی
است کثرت اجرای رطوبت علاج فصد قیفال و فصد پیشانی و
خون آزار جراحت مجروح مانند و اگر مانعی باشد حجامت با متصاص
قوی و طلا ار کبریت با ماش و صمغ عربی دافع سعفه است مجرب
و بر قروح شرنیه نیز مجرب و روغن کنجد و ورق سوسن سفید
طلا کنند و کاغذ سوخته با سرکه ضماداً مجرب و بیخ سوسن کبود و
عود بلسان ذرورا نافع و عدس و اقاقیا با سرکه و روغن گل گذارند
و بادام تلخ و مازو با سرکه بنهند و مرهم احمر با مرداسنگ و خون
سیاوشان و اندروت و زردچوبه با سرکه باشد با روغن زیت
مالند صنف دویم سعفه خشک از شوره مانند سپید رنگ بود سبب
غلط بلغمی یا سوداوی رطوبت شور در جلد شریان کند علامت
ظاهر علاج مطبوخ افتیمون و هلیله و شاهتره و اشربه و اغذیه مرطبه
آب گرم

[illegible]

با آب گرم فائده کند و زالو سفید و زاک و نمک جز کوکرد و سیماب کشنده و
مازو و زردچوبه و زراوند و مرداسنگ برابر بروغن گل مالند
و نمک و اشنان کبود چند کرت مالیدن سعفه رطبه را زایل کند
مجرب و حب ایارج مخصوص این مرض است و ذرور قنب کهنه
دافع جراحات است مجرب و ذرور کافور با مرداسنگ و خون
سیاوشان دافع اجرای خون و رافع جراحات است مجرب جرب
بثور صغار که ابتدا سرخ میشود و همراه خارش بسیار گاهی می پزد
و چرک بهم رساند و گاهی بی چرک میشود بسبب فساد دم و مخالطه
صفرا و سودائی محترقه بالبغم مالح و انواع بسیار دارد علاج فصد
و اسهال بمطبوخ هلیله و سنا و شاهتره و مامیران و افتیمون با
حب تربد و صبر و غاریقون و شحم حنظل بعده طلا از مرداسنج و
ورق حنا و شحم حنظل و اقلیمیا فضه و دقیق عدس و سیماب
با سرکه و روغن زرد و اثمد با حمض و سماق طلا که دافع
جرب است مجرب و بمطبوخ انار اهرا با پوست و دانه
شود مدقوقا و طلا دافع حکه صفراویست مجرب و طلا که زنگار
با فندق سوخته و کتیرا سرخ و سپیده تخم مرغ دافع کل جراحات

مثلا دارو طلاء
آزمودنی فی قطع الحکة

بدن است مجرب و شکر با مروارید و سرگین سوسمار در دفع جرب است
مجرب و دو اوقیه آب طبیخ کنجد و هموزن آن نقیع مویز و یک
و نیم وقیه روغن کنجد و نصف وقیه انیسون ناشتا خوردن دافع
جرب است مجرب و شاهترج خشک با حنا در حمام طلا کردن
دافع جرب است مجرب و طلاء قردمانا با سرکه دافع حکه و
جرب است مجرب و طلاء عصاره کرفس با روغن گل و سرکه
دافع حکه و جرب است مجرب البته حکه خارش خشک بلا بثور بسبب
بخارات حریفه مالحه لزاعه تحت جلد علاج فصد و اسهال و حمام
و ماء جبن تکرار او دلک ورد با سرکه و قلیل بورق و اندکی
آب کرفس و امتناع از جماع و کاری است که شور دارد و خشونت
با حکه و ذا الم بهم رسد سوختگی آتش علاج حبوات بانیز اول
مالند با روغن گل سپیده تخم مرغ ~~بعض گل طلا نمایند و دیگر~~
بر سینه نهاده نهند و بخته سازند بدین دوا عدس مقشر و گل سرخ شانده
جو
چند کرت لشویند و بعده آرد جو و سپیده تخم مرغ و روغن گل طلا
نمایند و اگر سوختگی بسیار بود و بدن ممتلی و قوی باشد فصد
بعده مرهم اسفیداج و موم زرد و روغن گل یا کنجد و بیخ خیرو و سپیده

و از دارد

واگر دلبسیار بود سپیدۀ تخم مرغ و قلیل کافور باد شنام امراض
ظاهر جلد نمش و برش و کلف نمش نقطه سیاه مائل بحمرۀ مستدیر
کاهی دراز و برش نقطه خورد سیاه و اکثر بر رو شود و کاهی بود مائل
بسرخی و زردی بود خیلان مثل این مرض است اما از جلد بلند
شود و کلف دو قسم است اول مائل بخضرت و زردی سبب
بخار خون سوخته از سودا که در معده است علامت فساد معده
قسم دویم سبب آن خون سوداوی غلیظ علامت
غلظ در جلد و سیاهی مائل بسرخی و در تب ربع اکثر بود
و در زمان گرم بسیار شود علاج فصد باسلیق راست عور را
و اسیلم مراد از او اسهال بمطبوخ افتیمون و هلیله و حب
غاریقون و ایارج فیقرا با ماء الجبن سفوف مسهل سودا
و شربت انبلی و آلو و عناب و سفوف افتیمون و تربد یکمثقال
و غاریقون و افتیمون ۳ نوبه با سکنجبین بعمل آرند و بعد
تنقیه طلا از بوره و قلیل فلفل و مغز تخم خربزه و ترا تیز ک

الصابون مع الملح والنوشادر [illegible]
طلاء یذهب النمش ۱۲ مجرب
[illegible] فی نقیع [illegible] النمش [illegible]
الکلاء و طلاء ۱۲ مجرب
واذا طلی [illegible] الورق [illegible]
[illegible] الاورام [illegible]
[illegible] بجلد الکلاب [illegible]
و یحسن اللون ۱۲ مجرب

وباقلی و تخم ترب و کندر و دارچینی و قسط و مغز بادام تلخ و ترا

سیماب و بیخ سوسن کبود و فجین و قشرهٔ انجره و طلاء دیگر ریوند بعسل

آمیخته گذارند علاج خیلان اینست ۱ بسوزند و بکاوند و بسرکه

بشویند و بموم روغن طلا نمایند و ضماد لوبیه بسطم مغز مقشر

دافع کلف است مجرب و زهره باشه و سرگین آن منفرداً یا

ترکیباً طلا دافع کلف است مجرب و صابون با زنبق و سلیمانی

دافع نمش و کلف است مجرب البته باد شنام حمرة مفرط است

که عارض میشود بر رو مثل جذام بسبب سوختهٔ دم حار بطرف

جلد می آید و بروز میکند و گاهی قرحه میسازد علامت ظاهر

علاج فصد و تنقیه خلط محترق و تبرید و ترطیب بماء الجبن

که از سکنجبین بزوری ساخته باشند و بیشتر افتیمون و غاریقون

درین مرض خصوصیت دارد قوبا خشونت بود بر جلد و دو

نوع است اول از خون رقیق بسبب مره سودا که خون را

هیجان دهد علامت لذع و رفتن زرداب دویم از بلغم

[illegible]

شور مخلوط بخون علامت در قعر جلد بود و پوست از جلد
جدا شود مدور بود علاج بر سه مرتبه است اول مرتبه قسمی
که زودی پیدا شود و در گوشت سرایت نکند بجنبد وجه علاج
نمایند وجه اول روغن گل و دوم چربی مرغ و نیط سویم
موم روغن که کتیرا با صبر آمیخته باشد چهارم صمغ آلو در سرکه پنجم
بلیله زرد بسرکه ششم حضض بسرکه دویم مرتبه که قلیلی در جلد
سرایت کرده باشند علق گذارند و ضماد قویه از اول و سرکه را
لازم دارند ابم اشق و کندش و زردچوب بآب طلا نمایند
سویم قردمانا بسرکه و روغن گل چهارم مازوی سوخته و
صمغ بسرکه مرتبه سویم که بنهایت شدت بغور جلد سرایت نموده
باشند علامت خاریدن و خشونت و تقشر جلد علاج فصد
و مسهل افتیمون بماء الجبان و حمام بجنبد کرات و آب انارین
و آب آلو و تمرهندی بگلاب و غذا مرغ بآب غوره
و طلا بادویه جرب باشق محلول بمرهم اسفیداج علاج نمایند
و سندروس با شکر و کبریت و قطران دافع قوبا است
مجرب و شونیز با سرکه طلاء قوبا را دفع کند مجرب و خردل

السندروس یسحق با لسکر والکبریت و یعجن بالقطران و طلی علی القوبا ازالها ١٢ مجرب

السکر والکبریت والقطران و السندروس والنشادر بزبل القوبا طلاء ١٢ مجرب

السکر والکبریت والقطران و السندروس والنشادر بزبل البهق والبرص طلاء ١٢ مجرب

سوخته جای قو با شند از پارچه خراشیده بمالند و ضماد نمایند
دافع قو باست مجرب و ضماد محلول ودع سوخته با لیمون و قدری
نوش در دافع آثار جلد است مجرب البتة برص و بهق برص
بیاضیست که در جلد بدن ظاهر میشود بسبب غلبهٔ اخلاط
بلغمی و استیلای برودت تحت جلد علامت از بعض اعضا
شروع نماید و بعده تمام بدن را اللهم احفظنا بگیرد
و موی او وقت غلبهٔ سفید نماید و سفید براق رنگ و املس شود
و اگر سوزن بجلد خلانند خون برنیاید و رطوبت سفید ظاهر شود
و بهق اندک غور کند و مثل برص سفید نباشد و اکثر جا با هتد بر
بود و موی که بر و بود سیاه باشد خلاف برص علاج بتکرار
قی فرمایند و حصص بکرات طلا نمایند و اگر تابستان بود
اسهال بحب صبر و حب سکبینج و حب ایارج تجویز نمایند و
این مسهل مفید است صبر مثقال و تربد ۲ درم و غاریقون
و سکبینج و شحم حنظل نیم درم حب بندند و ۲ درم تا ۳ درم
میل کنند و در همین اطریفل و تربد و ایارج فیقرا یکدرم و
شحم حنظل

طلا دو فی الیهق مجرب
اما عرق و قند ذر علیه البکر ید
وما سهل من الحلق
ودم الحمام
الملاط وقاعده
بالعسل اولا
طلا و ورق التین
و طلای عجرب
واصل عود
ولغار بیعن الحوار
اما و عظم السمرة

دافع البرص طلا بالحرب
منبع البرص لازم
داربد دم الاطلال بلا الح
منبع البرص التبدد
داله فوف خار
ادا البرص و ماء البطاطح
طلا البارد و العسل و البدار
الیرقان البرص طلا

خفقه درد سر است سبب یبس دماغ علامت بعد استفراغ یا تعب درد
جوع یا بیخوابی یا غموم علاج تبرید یا اغذیه مرطبه و تدهین یا دهان
و سعوط یا نفاخ و شموم و از جوشانده سر را با گلاب خرقه را تر
کرده بر سر گذارند درد سر گرم را زایل کند مجرب است بیضه در اکثر
درد سر است که خود نیز گویند سبب بخارات غلیظه یا اخلاط
ردیه سوداویه حاره یا بارده علامت هیجان یا ذیتی و تاذی
با ضوات و خواهش تاریکی و تنهائی و تن آسانی و عدم
اقتدار کشودن چشم و غیره علاج استفراغ هر خلطی که از و بخار
تولد یافته باشد و تقویت سر با دهان مبرده مرطبه و سوخته پوست
بیضه مرغ که سیاه شود یا کافور و بزر البنج صداع حار را دافع
مجرب است شقیقه درد نیم سر است سبب بخار است یا اخلاط
حاره یا بارده علامت ضربان شدید در شرائین و سکون درد
کسی که سر را قایم گیرد علاج کلی خلطی که سبب آن است بفصد
و اسهال و عصاره اکلیل الملک با زعفران مجرب کل ضربان
درد

شحم حنظل دانگی وقدری حب النیل اینهمه یک شربت درماهی دو سه
بار همیل کنند وهمیشه اطریفل فائده دارد با جلنجبین عسلی و
وحمام عرق بسیار مفید است و زیبق اکلود وروغن گوگرد
دریخ طلا نمایند وزرنیخ سرخ با قطران سوا گا باکرته طلا
کنند در حمام و دیگر سنه طرخ وعاقرقرحا وحضض مکی وخردل
وسیاه دانه وزرنیخ وگل شقایق وخون سیاوشان وبروقوه
برابر آمیخته با سرکه طلا نمایند ویکعدد اسقیل را کوفته برابر
پسته حبها سازند وآب گرم بخورند دافع بهق است مجرب
و تدهین روغنی ار بیضهٔ غلیواز راجوش دهند تا مهرا شود
دافع برص است مجرب و شرب تخم شقایق سفوفا هر روز یکدرم
تا بسر دافع برص است مجرب و شونیز با سرکه طلا د
دافع برص وبهق است مجرب و شکم مار سیاه را شکافته
احشا را دور نموده از شاهسفرم خشک که از آب خیسانده
باشند پر ساخته محل شق را دوخته در آتش گذارند تا پخته

تا پخته شود پس شاه حسفرم را بیرون کرده طلا سازند دافع
برص است مجرب و آب کبر با بیخ و برگ وگل روغن زیت
تنصیفا جوشانده آب خشک کرده طلاء دافع برص است مجرب
و غراب زنده در ظرف گداخته با برادۀ حدید و ترشیها چهل
روز در سرگین اسپ دفن کنند تا حل شود دفع برص را
مجرب است و کعب سوخته خنزیر با عسل طلا کرده دافع برص است
مجرب و کردۀ بزرا شرح کرده کوکرد بران پاشیده کباب کنند
و آب ترشح را بر بهق سفید طلا نمایند دافع برص است مجرب
و عنصل را پوست اوّلین جدا نموده کوفته با سرکه در حمام
طلا کنند دافع برص است مجرب البتّه برص اسود از قوبای
مقشر گویند لون بدن را سیاه کند با خشونت و با حکه بود و پوست
جدا شود علاج مانند علاج بهق سیاه بود مگر زیادتی مسهلات
قویّه و حمام و طلا از اک و کوکرد و قسط و کندر و تخم ترب
زیاده نمایند بهق اسود بقلیلی تفاوت اسودیّه از قوبای مقشر
و رندک غایر بسبب ماده سودا علامت اسودیّة اللون

علاج فصد اکحل و مطبوخ افتیمون بکرات و ترب با کندش
و کرکه دافع بهق سیاه است مجرب و آب پنیر شربت افتیمون
با مطبوخ هلیله و سفوف افتیمون هر روز دو مثقال با آب
پنیر دافع بهق اسود است مجرب البته عرق بر آمدن آب از
مسامات است سبب یا از امتلائی اخلاط است علامت
علامت عقب کثرت اکل بود علاج تنقیه بدن و تقلیل غذا
و جوع و ریاضت یا از اتساع مسام و عجز قوه از هضم و
استرخای قوت ماسکه است علامت بعد عرق ضعف علاج
برنج پخته در سماق و کشنیز خشک داشته باشند بدفعات
میل نمایند و این روغن که آب سیب و گلاب همانقدر
و آب همان وزن و روغن گل و کنجد همانقدر با آتش
ملایم جوشانند تا روغن صرف ماند مفید است و غذای غلیظ
مانند هریسه و گوشت نمکسود تشقق اطراف و لب و وجه سبب
جمیع پوست جلد یا بحرارت مجفف یا به برودت مکثف
یا بغسل آب شور علاج موم و روغن بادام و چربی بط

و مرغ و شرب شیرها و روغنها و روغن بادام در همین و عصی الراعی

یکهفته بخورند بعده مطبوخ افتیمون با روغن بادام و عصی الراعی با

بموم روغن طلا در حمام نفع تمام دارد و این موم روغن نفع

کلی می بخشد موم و روغن کنجد و روغن گل و نشاسته و چربی و

کتیرا و لعاب تخم آبی افید است و مازو را کوفته بعسل و روغن

زیت و علک البطم و چربی بط و مصطگی و زوفا و شاخ

ایل سوخته بعسل طلا کنند و طلاء شنگرف با موم روغن

گل شقاق را دافع است مجرب سحوج جلد خراشیده گی پوست

رفتن است سبب برداشتن چیزهای درشت یا رسیدن چیزی خشن

علاج فصد و تبرید موضع بخرقه که سرد کرده باشند بعده

مردار سنگ بگلاب یا گل ارمنی بگلاب و گل گلاب و آتش

بیار سحق نموده طلا نمایند بعده مرهم مردار سنگ و سفیداج

انتفاخ اصابع بالیده گی انگشتان گاهی بحله و گاهی بلاحله میشود

سبب بسته شدن فضول و خشکی و انجماد آن در جلد انمله

علاج باب ۱۲

علاج با آب گرم و آب سبوس و طبیخ چغندر و آبی که در او

انجیر خیسانیده و جوشنده باشند و کرنب با عدس مقشر و

کرسنه و ترمس یا با آبی که شلغم پخته باشند طلا کنند صنان

بد بوی بغل و جلد و نتن بول و براز و عرق بسبب عفونت

اخلاط و خبث آنها بسبب تناول سیر و حلتیت و جلبه و

غیره علاج فصد و مسهل و غذای لطیف و بلیلجات و

نوشدارو و بعد غسل آس و شب یمانی و برگ سوسن و

صندل سفید بدن را طلا نمایند و اشق و صندل سپید

و سعد و پوست اترنج و مرزنجوش و شاهسفرم و

اشنه و گل و کلات و شب یمانی مساوی الوزن کوفته

بیخته طلا کنند قطاه جراحت در نشست گاه با سرخی

و اندکی درد بسبب کثرت نشستن بر یک وضع علاج

تا ممکن است تغیر وضع دهند و رودع مانند شضیا

و اقاقیا و گل ارمنی و مازو و گلنار بر آن مالند و اگر

حاشیه [illegible] در ورق [illegible] نوشته شد

جراحت کند مرهم اسفیداج قمل شپش و بثره در کم گاه اکثر
و جای دیگر نیز میشود علاج فصد و اسهال و مداومت حمام
و پوشیدن حریر و کتان و آبی که چغندر و پودینه کوهی
و برگ سرو و جو جوشانیده باشند مفید است و قحبین و کندر
و سیماب انفع قمقام از قسم شپش است که در قوبات
حمام و در بیخ موها بعلت خبث و غلظت ماده می چسپد
علاج مثل قمل و شستن بطبیخ اشنه و دقلی و میعه و فلفل
سفید و پوست انار و بلیله اسود با گلنار صبیان بیضهای
شپش که بمواد نجسه میباشد و مستدیر البته است علاج
سرگین آهو و نوشادر در سرکه حل نموده بمالند داء الحیه
داء الثعلب این هر دو مرض موها را می افکند سبب اگر بلغم
شور است علامت نرمی موضع و سپیدی آن علاج تنقیه
با یارج فیقرا که شحم حنظل و کرفس داشته باشند و حب
صبر و حب قوقایا و اقی فایده دارد و تربت ماء
الاصول و گلقند و آن موضع را با بحنظل یا بجرفه
دار[illegible]

درشت یا برکه مالند بوده بصمغ و سداب و قیجین با سرکه مالش دهند
و سبب اگر صفرا است علامت زردی رنگ و نحافت بدن
علاج اسهال صفرا بمطبوخ هلیله و صبر و محموده داشته باشد
و سرگرم بر موضع ریزند و بروغن گل چرب نمایند و بادام
با پوست سوخته بسرکه طلا نمایند و با اینهمه ادویه اگر بر
نیاید موضع را نشتر زنند و از لادن و بروغن کنجد حل
نموده باشند ضماد کنند و اگر سبب سودا است علامت
کمودت لون و خشکی آن و تقشف و تقشر جلد و سبوسه آن
موضع علاج مسهل سودا مطبوخ افتیمون و حب آن
و ایارج فیقرا و معجون نجاح و تدهین ادهان تکرارا
سبب اگر خون است علامت سرخی رنگ و خارش احیانا
علاج فصد و مالیدن بخرقه درشت و پیاز عنصل و سیر
و قیجین طلا فرمایند و این مرض از فقدان غذا و از دیگر
اسباب نیز میباشد و طلای ابهل با سرکه مجرب در دفع داء
الثعلب است و سرگین گاو با سقیل دافع داء الثعلب

است مجرب و تکرار ضماد ملس دافع داء الثعلب است مجرب

و مس را در سرکه خیسانده چند روز بگذارند تا سبز شود با حنا

ضماد کردن دافع ریزش مو است مجرب و ضماد کندش

با هم وزن آن زرنیخ و روغن زیت برای انبات مو و دفع

داء الثعلب و رفع داء الحیه مجرب و پیه روباه با بو است تخم

مرغ تکلیسا بیامیخته طلا نمودن آن دافع داء الثعلب است

مجرب البته صلع از قسم همین مرض است خراز و ابر

اجسام صغار مثل سبوس از ته مو و از فوهات مسامات و از

تحت جلد و از فوق آن جدا شود سبب بخارات بلغم شور

و خون مخلوط بمره سودا و یبوست مزاج علامت

ظاهر علاج اگر اندک بود روغن کدو و روغن بنفشه و

عسل بمالند و آب چقندر و آرد باقلی و نخود و بوره

و خطمی را و آرد کرسنه و ترمس و لعاب اسپغول و

اگر بسیار مزمن گردد مسهل بلغم و سودا بحجام و طلائی

[illegible]

[illegible]

مانند حلبه و بوره و آرد نخود و خردل با لسرا و روغن بنفشه
و فصد قیفال در دموی شیب سپیدی موی است بسبب افراط
اجزه بلغم تحت جلد و ارتفاع بخارات بعلت غلبه حرارت
غریبی و ضعف حرارت غریزی علاج علت اگر پیش از وقت
بود تنقیه بلغم از دماغ با ایارج فیقرا و شحم حنظل و غاریقون
داشته باشند و معجون حاره مانند ماده الحیوة و سریدوطوس
و اطریفل کبیر و صغیر و هلیله مربی و تریاق و اجتناب از لبنیات
و ترشیات و خضریات و فواکه و از شراب متواتر و از گلاب
و کافور و از کثرت حمام و غذا قلیه از گوشت آهو و طیهو
و کبابها و مطنجنه بدارچینی و زیره و کرویا و آبکامه نمایند
و هفت روز هر روز طیهو نیم توله مغز سر خرگوش با ۳ اوقیه
شیر تازه گاو مجرب در دفع شیب است و قضیب شتر با عفص
مسحوقا بروغن زیت جوشانده طلا کردن دافع شیب است مجرب
و حنظل را جوشانده سوراخ کرده دانه بیرون نموده بروغن مملو

ساخته ثقبه مسدود کرده بخمیر گرفته بر آتش گذارند شربا و
تخضیبا در حمام دافع شیب است مجرب و غراب زنده را در ظرف
کرده مساوی الوزن با براده حدید و تراشیها برابر بر
زیر سرگین اسپ دفن کنند طلای آن دافع شیب است مجرب البته
علاج شکستگی و جراحت سر است اگر شکسته نشده است و
درد در صبر و مر و کندر و خون سیاوشان و اقاقیا مفید است
و اگر شکسته است استخوان را بیرون آرند و از مراهم مانند
مرهم مفید و مرهم کافور اندمال کنند و اگر جراحت بر شکم است از
شرب روده بیرون آمده است روده را بجای او
برند و اگر حلت او تنفخ الریاح اندرون نرود شراب
گرم کرده بشویند تا نفخ آن تحلیل یابد بعده بآب کشنیز و
صندل حوالی آن را سرد سازند و بحمام درارند یا ناودستها را
یکجا آرند و روده را اندرون کنند و مع هذا روده را اگر تنگی
باشد جراحت را به بختگی آورده دهان گشاده نمایند تا اندرون
آید و بگذارند که سرت ترکی رسانند اگر سیاه شود قطع نمایند

۱۲۷

جراحت عصب اغراض شداید فطرات غرایب بهم رساند چون
اطول است رجوع بکتب طوال نمایند ناصور هر جراحتی که
چهل روز بگذراند ناصور گویند دهان تنگ و اندرون کنده میباشد
و چندان الم ندهد و ترشحات رطوبات منطبقه کند سبب جنبت ماده
و نزول دران موضع و تاکل علامت ظاهر علاج بستن بگلاب و آب
صابون و زرنیخ و نوشادر مخلوط باشد به پنبه کهنه شراب ممزوج ساخته
و انزروت و صبر و خون سیاوشان و کندر و افیون و زعفران کوفته
ذرور نمایند و کاغذ سوخته بعلک البطم مساوی الوزن فتیله کند
و ذرور استخوان انسان دافع ناصور است مجرب کلس ابیض
طلاء گوشت رویاند و حرکز اعضا کند مجرب البته سقط و ضربه
علاج هر کو انست که فصد نمایند و اگر مانعی باشد البته حجامت
کنند و از جراحت اگر خون رفتن نه ایستد بر جهت مقابل محجمه نهند
و اگر طبع قبض باشد خیارچنبر دهند و غذای ماش مقشر و نخود و عدس
و اسفاناخ و چغندر و کدو بروغن بادام میل نمایند و اجتناب از شراب
گوشت حلوا کنند و مومیائی با روغن زرد یا با قدری شراب مغیلک است

و چون این مواضع طول است بکتب طوال رجوع اولی است و ترابب
المربات یازده تخم مرغ نیمرشت بکمثقال خوردن التیام استخوان را
مجرب است خلع بیجا شدن استخوان از جایکه قایم است علامت
کجی عضو و نقصان حرکات و ورم علاج برفق کنند و بجا آرند
و مخاط و گل خرو یازده تخم مرغ گذشته باعتدال بندند و دیگر
خلع منه را فک گویند و خلع ترقوه که چنبر گردن است و خلع
که منکب و دوش است و دیگر شکفت اندک بیرون آمدن استخوان
علامت اندک نتو ظاهر شد و بعضی حرکات ممکن باشند و هن ههی
ورمین حرکات بهمه جانب خلاف ارادی پیدا شود و بعضی ممکن
بود و در وی حرکات بهمه جانب ممکن است علاج موضع را
بروغن گل مالند و برگ مورد کوفته باشند و به بندند و از
مخاط و گل خرد و یازده تخم مرغ طلا کنند در تدبیر دفع سموم
مشروبه و ملدغه و مسموم را تا یکروز منع خواب است و سم
اگر مشروب است در قی مبالغه نمایند و اگر ملدوغ بود در بستن
موضع لدغ قوت شرط است و مکیدن عضو گزیده ضرور